

سالگرد انقلاب بهمن



هفت سال از انقلاب بهمن می‌گذرد، انقلابی که نه تنها مهمترین رویداد اجتماعی تاریخ معاصر ایران بشمار می‌آید، بلکه از جنبان اهمیت بی‌شمار برخوردار است که توجه بسیاری از ثورسین های برجسته جنبش بین المللی کمونیستی را بخود معطوف داشته است. تجارب انقلاب بهمن و درسهای آن میتواند کمونیستهای ایران را در تدقیق برنامهم و تصحیح استراتژی و تاکتیکهایشان یاری رساند. حتی فرا تراز این، برخی از این درسهای که جنبه عمومی دارد، میتواند برای با سخگونی درست و حل پاره‌های از مسائل ثوریک مربوط به جنبشهای رهائی بخش در جهان، بویژه در کشورهای تحت سلطه ایکه مناسبات سرمایه داری در آنها مسلط است، مورد استفاده قرار گیرد.

انقلاب بهمن یک انقلاب "خلقی واقعی" بود، خلعت توده‌ای انقلاب بهمن از شرکت گسترده و وسیع توده‌ها در مبارزه آشکار و انقلابی و اقدامات مستقل آنها نشأت می‌گیرد. در حریان انقلاب توده‌های زحمتکش مستقل حرکت درآمدند و مهر و نشان خواهشهای خود را که هدفشان نبودن کا مل رژیم ارتجاعی و مناسبات کهن و ایجاد جامعه بقیه در صفحه ۱۵

سرمقاله

الفجر - ۸

رژیم جمهوری اسلامی از ماها پیش در تدارک حمله بزرگی در جبهه‌های جنگ بود. شدت بخشیدن به تبلیغات جنگ طلبانه، برآه انداختن "کاروان راهیان کربلا"، بسیج اجباری، تشکیل گردانهای احتیاط، آموزش نظامی اجباری در مدارس و غیره... همگی بدین منظور می‌گرفت.

رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی کسراه خروج ازین بست جنگ ارتجاعی ایران و عراق را در کسب پیروزی های بزرگ و درخشان نظامی و روی کار آوردن حکومت اسلامی در عراق جستجو می‌کند، تا کنون با دست زدن به حمله های متعدد، نیروهای انسانی وسیعی را به کام مرگ و تباهی کشانده و کشور را به ویرانی سوق داده است. لیکن آنچه پیروزی بزرگی که مرتجعین حاکم در رویای آن بسر می‌برند دست نا یا فتنی است. مدتهاست که جنگ خلعت فرسایشی بخود گرفته و هیچ یک از دو طرف درگیر در جنگ برتری نظامی چشمگیری بر طرف مقابل ندارد و حمله والفجر - ۸ نیز نمی‌تواند بقیه در صفحه ۱۴

جایگاه سياهگل

می‌کنیم، لیکن گذشته جریان فدائی که امروزه به جریانهای متعددی تجزیه شده است، فقط بما تعلق ندارد و در انحصار دیگر تشکلهائی هم که به نوعی در رابطه با نام فدائی مبارزه می‌کنند، نمی‌باشد. این گذشته به تاریخ جنبش رهائی بخش و کمونیستی میهنمان، به تمامی مبارزان راه‌های طبقه کارگر و به همه زحمتکشان و به آنها تعلق دارد که برای سوسیالیسم و کمونیسم می‌رزمند. گذشته با همه ضعفها و انحرافات و تمامي ارزشهای انقلابی اش از آن جنبش انقلابی است و دفاع و حراست از دستاوردها و ارزشهای انقلابی گذشته، ضمن طرد انحرافات آن لازمه مبارزه برای آزادی کار از بند سرمایه و رهائی زحمتکشان می‌باشد.

نوزدهم بهمن هر سال یادآور خاطره حماسه سياهگل و نبرد دلیرانه تیم جریکی کوه بفرماندهی علی اکبر میرفائی فراهانی با مزدوران مسلح رژیم مونا رگوفاشیستی شاه است. پانزده سال از این حماسه می‌گذرد، طی این مدت آنچه نبرد های عظیم تاریخی در میهنمان بوقوع پیوسته که نبردها کارانه پانزدهم چریک در برابر آنها واقع کوچکي بیش نیست. با این وجود حماسه سياهگل همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است و اگر آنرا در بطن شرایط اجتماعی و سیاسی ای که رخ داد و تاثیراتی که بر سیر جنبش کمونیستی و رهائی بخش میهنمان برجای گذارد، مورد ارزیابی قرار دهیم، از آن باید بعنوان واقعه‌ای مهم و نقطه درخشانی در تاریخ مبارزات انقلابی میهنمان یاد کنیم.

این گفته‌ها این دلیل نیست که تشکل ما بطور عمده محصول تکامل یکی از گرایشات درونی جریان فدائی است، بلکه بخاطر اهمیت و نقش است که این حرکت در جنبش انقلابی ایران دارد. گرچه بیوندمای این گذشته ناگسستنی است و ما همچنان از ارزشها و دستاوردهای انقلابی آن دفاع

بازنگاهی به گزاشی از کردستان

پس از هفت سال جنگ در کردستان خونین، هفت سال مبارزه قهرمانانه در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، وقت آن رسیده است که نظری به آنچه بوقوع پیوسته است، بیان داریم و ارزیابی کنیم تا بدانیم ضعفهای جنبش خلق کسرد، و عملکردهای نادرست نیروها و اشتباهاتشان چگونه بوده است، با شما مت انقلابی آنها را بیان کنیم تا درسهائی برای ادامه مبارزه کسب کنیم، تا بتوانیم راه آینده را سنجیده تر ببینیم و چشم انداز آینده جنبش را چه در کردستان و چه در ارتباط آن با جنبش سراسری ایران با روشن بینی لازم ترسیم کنیم.

اکنون جنبش خلق کرد در مرحله حساسی از تاریخ خویش بسر می‌برد. از دست رفتن مناطقی آزاد شده، ادامه مبارزه در شکل جنگهای پارتیزانی چگونگی پیوند نیروهای رزمنده با توده‌ها، موقعیت خاص کردستان در میان جنگ ایران و عراق و سرخوشی این جنگ، پیوند استراتژیک جنبش خلق کرد با جنبش سراسری ایران و رانجام درگیریهای حزب دمکرات و کومه له و بی آمدهای آن و... همه و همه مسائلی است که با پاسخ به آن بقیه در صفحه ۷

سالروز تشکیل جمهوری کردستان

در صفحه ۹

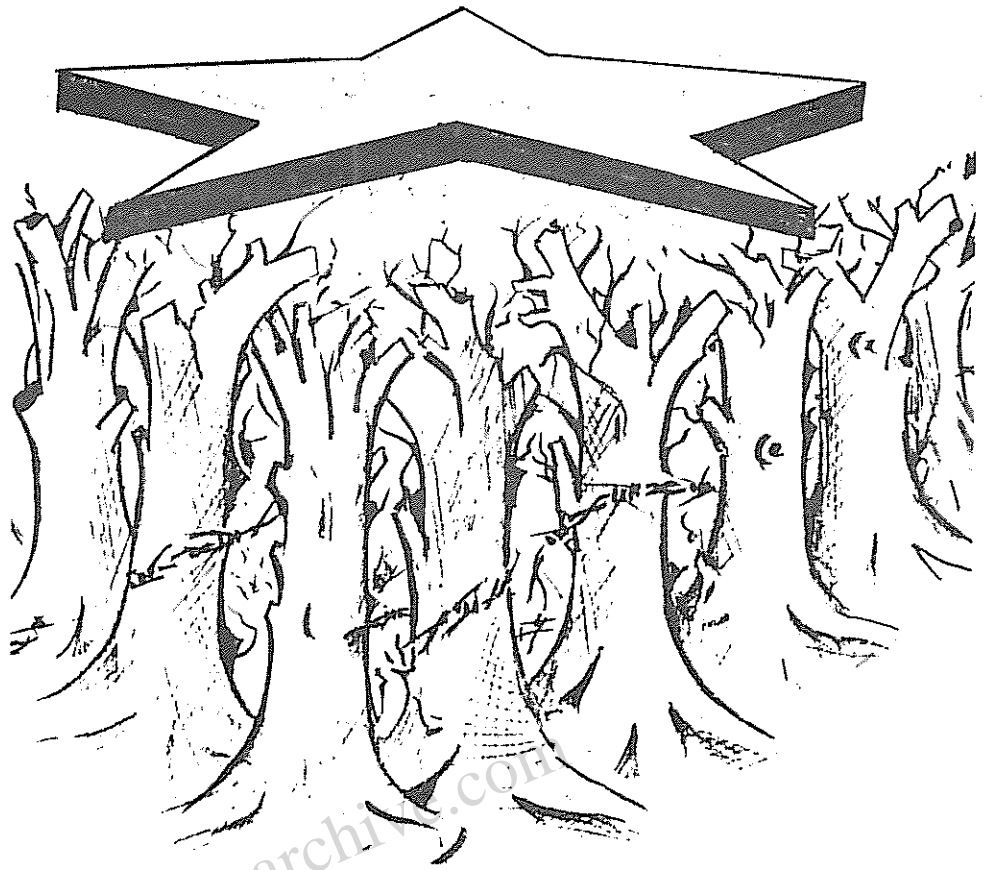
شورای اسلامی علیه کارگر

در صفحه ۱۳

سریعی در میان روشنفکران و نیروهای مبارزین جای گذاشت و شعار " مبارزین جنگل ماهمه با شما تيم " به یکی از شعارهای تظاهرات سمرات دانشجویی تبدیل گردید، اما تا تیران در میان مردم محدود و گذرا بود و احساس همدردی بسیار جریکها تجا وزنی کرد.

اعدام فرسیومزدور رئیس دادرسی ارتش و ادامه عملیات مسلحانه چریکی در شهر، بمنزله تداوم حرکت سياهکل بود. بدین ترتیب جنبش چریکی در حیات سیاسی کشور پدیدار شد و تساهل و بیاحتیاطی، حماسه سياهکل بمناسبت نقطه آغازی برای مبارزه مسلحانه چریکی و تشکیل جریکهای فدائی خلق و مبارزه ای انقلابی و قهرمانانه توسط انقلابیون چپ که توانست در سطح جامعه انعکاس یافته و تا تیرات وسیعی بر روشنفکران، نیروهای انقلابی و دانشجویان بر جای گذارد، ثبت گردید. مشی چریکی در کلیت خود بسیار نگران کننده جدی آثار مثبتی بود، چه حرکت سياهکل و چه عملیات مسلحانه در شهر که تحت عنوان " تبلیغ مسلحانه " صورت می گرفت، در این چارچوب انحراف چپ روانه قرار داشت، گرچه در تحلیلی که توسط رفیق حمید اشرف یکسال پس از سياهکل نوشته شد، عدم موفقیت تیم چریکی در گروه شکست تاکتیکی ارزیابی شد و خطاهای تاکتیکی رفتار در سياهکل برای درس گیری از آن جمع بندی گردید، ولی در واقعیت امر این عدم موفقیت، نشانه انحراف در مشی بود ولی ما نتوانسته بودیم در سبای لازم را از آن فراگیریم، در آن شرایط رکود جنبش، که نشانی از جنبشهای وسیع دهقانی نبود، حرکت دسته چریکی در گروه دیرپا زود بسیار ناکامی مواجه می شد. دسته چریکی در جنگل نمی توانست بدون حمایت مستقیم دهقانان و پیوستن آنها به مبارزه مسلحانه برای مدتی طولانی به حیات خود ادامه دهد. و دهقانان نیز در آن سالها آمادگی شرکت در جنبش مبارزه ای را نداشتند. بیسی زی گروه چریکی در کوبا بدلیل آنکه بر بستری بختران انقلابی و وجود جنبشهای وسیع توده ای بوقوع پیوست، ممکن شد. اما در آن موقع بحران انقلابی در ایران وجود نداشت و حتی در چشم انداز نزدیک نیز بروز آن محتمل نبود. بهمین دلیل نیز عدم موفقیت آن امری طبیعی بود. اینرا از شکست چه گوارا در بولیوی می توانستیم استنتاج کنیم از عدم موفقیت حرکت شریف زاده و یارانانش در کردستان نیز می توانستیم دریابیم. لیکن شکست چه گوارا را نیز تا کتیک ارزیابی می کردیم و عدم موفقیت شریف زاده و یارانانش را نیز بزمه خیانت یارزانی نسبت می دادیم. حرکت مجددی را نیز در گروه نتوانستیم عملا سازمان دهیم و همواره گوشه ایمان در مراحل مقدماتی متوقف ماندولی امروز بخوبی دریافته ایم که اگر موفق هم می شدیم حرکت مجددی را در گروه سازمان دهیم با ناکامی مواجه می شدیم.

پس از سياهکل مبارزه چریکی اساسا در شهر



جایگاه سياهکل

بقیه از صفحه ۱

در آن شرایط نمی توانست به حریق جنبش توده ای بیانجامد، لیکن مشعلی بود فراوی مبارزین انقلابی، شعری بود علیه اختناق و دیکتاتوری ستم و استثمار، تلاشی بود برای غلبه بر سر اهورتونیم، انفعال و تسلیم طلبی ها، کوشی بود برای راه یابی و پایان دادن به شکست و ناکامی ها. گرچه مشی اتخاذ شده درست نبود، اما مارکسیسم - لنینیسم، بر پرچم مبارزه رفقای ما نقش بسته بود. آنها با شعار زنده باد کمونیم به استقبال خطری شتافتند.

در آن روزهای رکود و سکون که رژیم شاه، ایران را " جزیره ثبات و آرامش " می خوانند و توانسته بودند در اذهان عمومی این تصور را بسازند آورد که گویا ساواک حرکت تک تک مردم را دقیقاً زیر نظر دارد، برای بسیاری تعجب آورده بود، که چگونه یک عده انقلابی توانسته اند دور از چشم ساواک چنین حرکتی را سازمان دهند.

حرکت دسته چریکی در جنگل دیری نپاستد و رژیم با بسیج وسیع نیروهای نظامی توانست اعضاء دسته چریکی را دستگیر کند، در رفیق نیز در درگیریهای مسلحانه در جنگل شهید شدند.

سیزده رفیق دستگیر شده پس از شکنجه های وحشیانه، با شتابزدگی اعدام شدند و مقامات ساواک در رادیو و تلویزیون، دستگیری چریکها و پایان یافتن حرکت را اعلام نمودند، با این وجود مبارزه در سياهکل، تا تیر مستقیم و

گرایش بسیار به مبارزه مسلحانه چریکی در میان نیروهای انقلابی چپ، در نیمه اول دهه چهل، بتدریج شکل می گرفت. بر وزیران در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری و انشعاب در آن، پیروزی سریع و درخشان انقلاب کوبا که با حرکت دسته کوچک چریکی آغاز گردید و رشد جنبشهای مسلحانه در منطقه از یک سو و دیکتاتوری و خفقان شدید، رکود و پراکندگی در جنبش کارگری و توده ای، فعال بودن نسبی مبارزات روشنفکری و دانشجویی، تا تیرات منفی و مخرب شکست رفرمیسم حزب توده و جوان بودن و کم تجربه ای اغلب نیروها و عناصر مبارزان انقلابی زمینه های رشد گرایشات چپ روانه و روی آوردن نیروهای انقلابی چپ را به مبارزه چریکی فراهم ساخته بود.

در آن شرایط، حماسه سياهکل، همچون مشعلی در دل شب تاریک و سیاه اختناق و دیکتاتوری بود. سياهکل همچون رعد در آسمان بی ابر نبود، جرقه ای نبود که بجهد و خاموش گردد، آنچه در سياهکل بصورت نبرد قهرمانانه تبسم چریکی در جنگل متجلی شد، محصول روندهائی بود که از اوایل دهه چهل و بدنیال سرکوب و حشانه جنبش توده ای در سال ۴۲، تکوین می یافت. حرکت سياهکل از ضرورت های اجتماعی و سیاسی معینی نشات می گرفت و بهمین دلیل نیز نیرومند بود و توانست جامعه را تحت تا شیر قرار دهد و تداوم یابد، گرچه آتشی که در سياهکل بر افروخته شد،



ادامه یافت. اما در شهر نیز همواره سبکسال
سازماندهی، ضربه، سازماندهی مجدد، بازهم
ضربه، همواره تکرار گردید و علیرغم تلاشهای
بیگن و فداکارانه یاران، تحسین برانگیزی که نظیر آن
در تاریخ جنبش جباران کمتر دیده شده بود،
چریکهای فدائی خلق بدلیل مبنای انحرافی چریکی،
نتوانست پیوند مستقیمی با توده ها و طبقه کارگر
برقرار کرده و گامهای جدی در راستای سازماندهی
طبقه کارگر و توده ها بردارد، اما علیرغم عدم
موفقیت جدی در این زمینه جریان فدائیسوسی
موقعیت های چشمگیری داشت.

جریان فدائی در شرایطی که فرمیسم حزب
توده و ریزبونیسم "چپ" و نوارودنیسم گروههای
طرفدار چین و آلبانی با شکست وین بست روبرو
شده و به انزوا کشیده شده بودند، شکل گرفت و
راست تا ثورات وسیعی در میان روشنفکران
و دانشجویان برجای بگذارد. دمکراتیسیم
مادان و روز مجویانه، وفاداری به آرمانهای
کمونیستی، سازش ناپذیری، فداکاریهای
حماسی، مقاومتهای قهرمانانه در زندانها، در آن
وضعیت بگون و خفقان و تسلط روحیه یاس و تسلیم
طلبی و انفعال، تکان شدیدی بود برای نیروهای
مبارزان.

شکست حزب توده و تسلیم زبونا نه بسیاری
از رهبران و مسئولین درجه اول حزب در زندانها،
بی عملی و فرمیسم بقایای آن، انفعال وسیعی
را بوجود آورده بود، بی اعتمادی به حزب توده که
فعالیت آن تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم
مورث گرفته بود، بی اعتمادی به کمونیستها را
موجب گردیده بود. عوارض و تاثرات منفی ای که
حزب توده برای نسل جدید مبارزین انقلابی برجای
گذارده بود، شرایط بسیار نامساعدی را برای
بالمیت مارکسیست - لنینیست های انقلابی
ایجاد کرده بود. عمق فاجعه فرا ترازی بی اعتمادی
به خط مشی های سیاسی بود، حیثیت مبارزاتی
کمونیستها لکه دار شده بود، فداکاری آنها و
وفاداری شان به آرمانهای کمونیستی به زیر
سوال رفته بود. زدودن این آثار منفی در اذهان
توده ها کارساده ای نبود و تنها در جریان عمل و در
سایه فداکاریهای حماسه آفرین ممکن گردید. در
آن فضای شکست و تسلیم، چریکهای فدائی خلق
بعنا به انقلابیون ثابت قدم به عزم مبارزه گام
نهادند، آنها قهرمانان مبارزه می کردند، از
سختی ها هراس نداشتند، تسلیم نمی شدند و
با شعار "زنده باد کمونیسم" با آغوش بازمسک
را پذیرا می شدند. بقول رفیق حمید اشرف:

"ارزشهای انقلابی موجود در سازمان ما نتیجه
فداکاریها و جان با زبیهای رفقای قهرمان ما است
این پیشگامان، بسیاری از چیزهایی را که نیل
وجود نداشت، بوجود آوردند و ارزشهای نونسی خلق
کردند و ما هم نویسی را مطرح ساختند و تثبیت
نمودند و مکتبی از آموزشهای انقلابی برپا داشتند.
رفقای ما نمونه کاملی از صداقت انقلابی بودند.

رفقای ما بخاطر اعتقادشان به محابا هر خطری
را تقبل کردند و معمولاً به تنها چیزی که به آنها
دادند نشان بود، همین بود که مفهوم "فدائی"
در مورد آنها نه بعنوان یک شعار، بلکه بعنوان یک
واقعیت ممداق پیدا می کرد، همچنانکه امروز
هم چنین است. شاید هم پاکبازی تمام عیار
رفقای ما یکی از اشکالات کار ما بوده باشد. در
حقیقت باید گفت پاکبازی انقلابی به تنها نسی
برای پیشرفت کار کافی نیست می بایست احتیاط
انقلابی و دورنگری نیز داشت. می بایست در هر
مرحله بر اساس واقعیات عینی موجود حرکت کرد.
البته توجه داشته باشیم که بسیاری مسائل که
امروز روشن و واضح بنظر می رسند "معماهای حل
شده ای" هستند که آسان شده اند و این مسائل در
هنگام وقوع آنچنان واضح نبودند و با زهم تجربه
لازم بود که اشکالات را نمایان سازد و هرگز بسودن
تجربه و عمل و ارتکاب اشتباهات نمی توانستیم
رشد کنیم. (جمع بندی سه ساله حمید اشرف)

جریان فدائی در روند مبارزه، نسلی از
انقلابیون را پرورش داد که در راه آرمانهای
کمونیستی حاضر به هرگونه فداکاری بودند. گرچه
تعداد دستگیرشدگان از جریان فدائی به مراتب
بیشتر از سایر نیروهای چپ بود، ولی تعداد
کسانی که ضعیف نشان داده و تسلیم شدند، انگشت شمار
بود. رهبران جریان فدائی و بسیاری از اعضا
آن یا در زیر شکنجه های سخت قهرمانانه مقاومت
کرده و توسط رژیم اعدام شدند یا در درگیریهای
مسلحانه به شهادت رسیدند، آنها از آرمانهای
کمونیستی دفاع کردند و در برابر دشمن تسلیم
نشدند. این دستاوردهای انقلابی برای جنبش
کمونیستی و رهائی بخش ایران کم ارزش نبود.
کافیست نگاه گذرا به ادبیات قبل و بعد از
سیاهل بنامندیم، تا این حرکت را در اعتلاء
فرهنگ و روحیه انقلابی دریابیم.

نقش جریان فدائی صرفاً در فداکاریهای
آن خلاصه نمی شود، وقتی چریکی تنها مشخصه این
جریان بشمار نمی آید، و فقط از زاویه مشی چریکی
بدان نمی توان نگریست، کاری که معمولاً
اپورتونیستهای راست می کنند. سازمان فدائی
نظرگاههای معینی را در سطح جنبش طرح نموده و در
راستای تثبیت آنها مبارزه کرد که ثنوری مضمی
چریکی تنها بخشی از آن بود. تحلیل ساخت
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، ماهیت
رفرمهای دهجمل و نتایج آن، تعیین مرحله
انقلاب، تاکتیک و روشی پرولتاریا برای پیروزی
انقلاب دمکراتیک، و گذار به سوسیالیسم، تاکتیک
برخوردن سونا لیسیم در کردار و پیشبرد مضمی
انقلابی در عزم ملی و تاکتیک در گذار رفقا میسر
بمنا به قاعده عمومی انقلاب و... از جمله دیدگاه
های درست و مولی است که طرح گردیده است و
تنها با در نظر گرفتن مجموعه ثنوریه و عملکردهای
جریان فدائی است که میتوان ارزیابی درستی
از نقش آن ارائه کرد.

جریان فدائی بنیانگر ادیکالیم انقلابی
روشنفکران طرفدار ایدئولوژی پرولتاریا بود.

مارکسیسم - لنینیسم چنان بینی سازمان غلام
گشته بود، لیکن تنها جنبه های از این جهان
بینی انقلابی جذب و درک شده بود. جریان فدائی
از همان آغاز فعالیت فاقد حدود و صریحاً مشخص
ایدئولوژیک و دربرگیرنده گرایشات مختلف و در
کلیت خود، دچار انحرافات آنرا شریستی،
آوانگار دیستی، عموم خلق گراشی و سونا لیسیم
خرده بورژواشی بود. با این وجود جریان فدائی
نیروئی روبه تکامل بود و در روند مبارزه انقلابی،
انحرافات آن بتدریج زدوده می شد. گذار از نظراً
رفیق مسعود احمدزاده که در نخستین سالها در
سازمان وظیفه هواداران نقش مسلط داشت به
نظرات رفیق بیژن جزئی، یک مرحله تکاملی در
جریان فدائی بشمار می آید.

ردآمانه بودن شرایط عینی انقلاب، پذیرش
ضرورت سازماندهی شکلهای مضمی - سیاسی و
جناح سیاسی، تاکتیک پرپرورت پیوند با طبقه
کارگر و ایجاد حزب پرولتاریائی، گامهایی بود
که جریان فدائی در جهت تکامل و زدودن
انحرافات اولیه برداشته بود.

با آغاز اعتلاء انقلابی و گسترش مبارزات
قهرآمیز توده ای، عملیات مسلحانه برخلاف
سایه ای رکود، عملیاتی جدا از مبارزات توده ها
نبود، بلکه انعکاس روحیات جنبش و توده ها و
منطبق با وضعیت جدید بود و تاثرات مستقیم و
وسعی بر مبارزات توده ای برجای می گذاشت،
لیکن این عملیات مسلحانه به هدف سازماندهی
جوخه های رزمی جهت تدارک قیام، بلکه بمنظور
"تبلیغ مسلحانه" صورت می گرفت و به همین دلیل،
نیواز توان سازماندهی توده ها حول این شکل از
مبارزه تا توان بود و خلعت سازمان نگرا نه توده ای
نداشت. با این وجود عملیات مسلحانه که همراه
با بخش اعلامیه بود، مورد استقبال شدید توده ها
قرار گرفته و در شناختن سازمان و اهداف
انقلابی اش به توده ها بسیار موثر بود. توده ها
برخلاف سالهای رکود که عملاً بیت مستقیمتی از
چریکها نمی کردند، در شرایط نوین با شور و شوق
از آنها استقبال می نمودند.

آزادی زندانیان سیاسی که بخش قابل
توجهی از آنها را وظیف نیروهای فدائی تشکیل
می داد، توان سیاسی و تشکیلاتی جریان فدائی
را ارتقاء داده و امکان داد که نقش موثرتری در
مبارزات توده ای ایفا نماید. اعلامیه های مختلفی
که در آن شرایط بمنظور ادیکالیزه کردن شعارها
و خواستهای مردم و هشدار برای جلوگیری از بسط
سازش کشانیدن جنبش توسط رهبران، داده میشد،
همه جا دست به دست می گشت. فراخوان سازمان
برای مسلح ساختن توده ها، تشکیل ارتش خلقی
و درهم گسستن کامل رژیم سلطنتی، ارائه
پلاتفرمی با مضمون انقلابی دمکراتیک، نشانه
جهت گیری های درست و انقلابی سازمان بود که
در ادیکالیزه شدن جنبش موثر افتاد.

شرکت سازمان و نیروهای هوادارش در قیام





۲۱ و ۲۲ بهمن ، که توام با تبلیغات رادیو - تلویزیونی بود ، نفوذ و محبوبیت بی سابقه‌ای برای فدائی در سطح جامعه بوجود آورد ، محبوبیتی که به جرئت می‌توان گفت تا آن زمان هیچ نیروی چپ نتوانسته بود بدست بیاورد .

انقلاب بهمن نقطه عطف مهمی در حیات جریان فدائی بود ، در مدت کوتاهی ، سازمان که فاقد ارتباط تنگ با توده‌ها و طبقه کارگر بود ، تبدیل به نیرومندترین جریان توده‌ای پوزیسونی انقلابی حاکمیت جدید گردید . هرکجا که حرکت و مبارزه و اقدام مستقل توده‌ای جریان داشت ، از تهران گرفته تا خوزستان ، از آذربایجان تا لرستان و اصفهان و شیراز و بلوچستان ، از ترکمن صحرا تا کردستان و ... سازمان هواداران و درکنار توده‌ها قرار داشته و نقش موثری در این مبارزات ایفا می‌نمودند .

پس از شکست جنبش فدا مبریا لیستی - دمکراتیک در سالهای سی ، جنبش چپ در ایران اساساً فاقد پیوند و ارتباط وسیع با جنبش کارگری و توده‌ای بود و سازمان فدائی نخستین جریان چپ بود که توانست این محدودیت را پشت سرگذارد و توده‌های وسیعی را جلب نماید و به جریان توده‌ای سراسری تبدیل شود .

رزمندگی انقلابی از خصوصیات برجسته نیروهای فدائی بود . طیف نیروهای فدائی در سراسر ایران از مبارزات انقلابی و اقدامات مستقل توده‌ها دفاع کرده و در حد توان خود در آن شرکت می‌کردند و برای سازماندهی این مبارزات تلاش می‌نمودند ، اما بدلیل فقدان برنامه و سیاست روشن و مشخص ، شرکت این نیروها نمی‌توانست بصورت یکپارچه و کاملاً ملامت‌مند صورت بگیرد ، خط عمومی حرکت سازمان فدائی و پراتیک آن در کلیت خود عبارت بود از ؛ مبارزه بسرای گسترش دامنه انقلاب که توسط حاکمیت نوپس سیاسی سد شده بود ، مبارزه برای حفظ دمکراسی و تعمیق مبارزه فدا مبریا لیستی و دفاع از دستاوردهای انقلاب و تلاش برای بسط آن با اتکا به مبارزه انقلابی توده‌ها و طبقه کارگر از "پاشین" . گرچه این مشی هنوز مدون و منسجم نبود و با چسب و راست زدن توام بود ، ولی در اساس مضمونی ای انقلابی و در راستای پیشرفت و تکامل انقلاب و تحقق هدفهای فدا مبریا لیستی ، دمکراتیک و فدرالیته داری انقلاب بود . این مشی کما بیش تا مقطع سفارت گیری که چرخش در موضع رهبری در قبال حاکمیت جدید رخ داد ، به پیش برده می‌شد .

جریان فدائی علیرغم تبدیل شدن به نیروی گسترده توده‌ای همچنان فاقد حدود و مرزهای مشخص ایدئولوژیک ، برنامه و سیاست تدوین شده و روشن بود . خصوصیات آن بیش از آنکه بیاسی ، سازمان منسجم مارکسیستی - لنینیستی خوانائی داشته باشد یک جبهه انقلابی چپ برای دفاع از دمکراسی انقلابی و اهداف مردمی انقلاب

مناهیبت داشت . تجربه انقلاب و ارتقاء جریان فدائی به سطح نیروی توده‌ای سراسری که نقش فعالی در عرصه مبارزه سیاسی ایفا می‌نمود ، به تفکرهای آنارشیستی و نیمه آنارشیستی گذشته ضربه‌های جدی وارد آورده بود . و در شرایطی که مبارزه آشکارا و دقیقاً تی در عرصه میهنمان جریان داشت و روند تحول ایدئولوژیک - سیاسی و تکامل گرایشات درونی سازمان فدائی شتاب فوق العاده‌ای بخود گرفت .

روند تحولات ایدئولوژیک و تکامل گرایشات درونی جریان فدائی پس از انقلاب ، روندی قانومند و اجتناب ناپذیر و انعکاس‌تعمیق مبارزه طبقاتی و مشخص تر شدن مفهیمی‌های طبقاتی در عرصه مبارزات توده‌ای بود .

تا پیش از قیام بهمن ، از آنجا که جنبه عمومی و همگانی جنبش خصوصیت برجسته مبارزات توده‌ای بود و پیوند سازمان فدائی با توده‌ها ضعیف و نقش آن در عرصه مبارزه سیاسی محدود بود ، و چارچوب سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن می‌توانست دوام بیاورد . اما پس از قیام از سوئی با تجزیه جنبش عمومی و مشخص تر شدن صف بندیهای طبقاتی و از سوی دیگر با تبدیل جریان فدائی به نیروی وسیعی که ارتباط گسترده‌ای با توده‌ها داشته ، نقش موثری در عرصه مبارزه سیاسی کشور ایفا می‌کرد ، نه چارچوبهای گذشته می‌توانست تا مین کشنده وحدت با توده‌ها سازمان فدائی میتواند نسبت بدون برنامه و سیاست روشن و مشخص به وظائف خود عمل نماید . مضافاً اینکه پاره‌ای از انحرافات در جریان مبارزه طبقاتی ، بیش از هر زمانی روشن و آشکار شده بود و ضروری بود که در سایه تجربیات انقلاب این انحرافات طرد شده و مورد انتقاد جدی قرار گیرند .

جریان فدائی در روند تحول سیاسی - ایدئولوژیک و تکامل گرایشات و ساینه روشن‌های نظری ، به جریانات متعددی تجزیه شد . گرچه با توجه به خصوصیات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی جریان فدائی ، در روند تکامل گرایش‌های درونی ، بروز انشعابات امری طبیعی بود ، لیکن ریشه تشخت و پراکندگی تا بدین حد وسیع و اینکه در بسیاری موارد انشعابات بر مبنای صریح و روشن ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی استوار نگشت ، را باید در ضعف و کم تجربگی رهبری و اعضاء ، وزن سنگین نیروهای روغن فکری و خرده بورژوازی در این طیف ، عدم درک اهمیت و نقش مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی و سانترالیزم دمکراتیک جستجو کرد که خود از انحرافات گذشته سرچشمه می‌گرفت .

در یکسو طیف گسترده نیروهای که امروز به نوعی در ارتباط با نام فدائی فعالیت می‌کنند ، جریان‌هایی وجود دارند که هیچگونه اصلاح و انتقادی را در دیدگاه‌های اولیه جایز نمی‌شمرند ، آنها از تجارب غنی مبارزات چند ساله اخیر که انحرافات گذشته را در جریان عمل آشکار ساخته است ، هیچ

بقیه در صفحه ۵

گرامی باد یاد رفیق

حسن فرجسودی

رفیق حسن فرجسودی پس از شهادت رفیق حمید اشرف و رفقای رهبری سازمان ، مسئولیت مرکزیت سازماندهی مجدد سازمان را به عهده گرفت و توانست نقش بسیار بزرگی در بازسازی تشکیلات ایفا نماید .

در سال ۵۵ رفیق در مشهد مورد حمله مزدوران ساواک قرار گرفت و بعلت عمل نکردن اسلحه‌اش زنده دستگیر شد . پس از دستگیری مورد وحشیانه ترین شکنجه‌ها قرار گرفت . ولی رفیق فرجسودی کوچکترین اطلاعی به دشمن نداد و وزیر شکنجه به شهادت رسید .

مقاومت حماسی رفیق در زیر شکنجه ، حقیقتاً کم نظیر بود . رفیق از کلیه اطلاعات امنیتی مربوط به سازمان مطلع بود ، ولی تمامی آنها را در دل محفوظ داشت ، تا حیات سازمان حفظ گردد .

یادش و حماسه مقاومت کم نظیرش گرامی باد

گرامی باد یاد رفیق

حمید مومنی

رفیق حمید مومنی ، عضو شورای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و تئوریسین و مترجمی توانا بود ، او نقش برجسته‌ای در آموزش و ارتقاء دانش مارکسیستی انقلابی ایفا نموده ، بهشتکار و تلاش وی برای پاسخگویی به مسائل تئوریک و مشکلاتی که سازمان با آن مواجه بود ، کم نظیر است . او علیرغم سردردهای شدیدی که به آن دچار بود ، لحظه‌ای از مطالعه ، نوشتن ، ترجمه و آموزش رفقا با زخمی ایستاد . حاصل کوششهای رفیق ، آثار تئوریک و تحقیقی بسیاری است که بخشی از آنها در فاصله ۵۲ - ۵۴ از سوی سازمان منتشر گردید . بخشی دیگر در حمله مزدوران ساواک به خانه‌های تیمی از بین رفت .

رفیق حمید مومنی در مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی نقش بسیار مهمی داشت و علیرغم اینکه به انحرافات جدی دچار بود ، در طرد اندیشه‌های تروتسکیستی ، سهم بسزائی داشت . کتاب "شورش نه ، قدمهای سنجیده در راه انقلاب" تلاشی است ، توسط وی برای دفاع از لنینیسم در برابر کسانی که لنین را تنفی می‌کردند .

رفیق حمید مومنی در ماههای آخر زندگی اش انرژی خود را برای تدوین برنامه انقلاب دمکراتیک و چگونگی حل مسئله ارضی متمرکز ساخته بود . لیکن با شهادت وی در بهمن ماه ۵۴ طی یک درگیری با مزدوران ساواک ، تلاش نیمه کاره ماند .

سری تحقیقات روستائی ، اصلاحات ارضی و نتایج آن ، بقایای فئودالیسم در ایران ، از آثار گرانبهای تحقیقی - تئوریک است که از وی بجا مانده است .

شهادای فدائی در ماه بهمن

ابراهیم پوررضائی

سعید پایان

محمد پیرزاده جهرمی

مسعود پرورش

فاطمه افدرنیا

جعفر محتشمی

مصطفی دقیق همدانی

انوشه فضیلت کلام

کیومرث سنجری

حسن فرجودی

حسین چوخابی

کاووس رهگذر

جهانگیر قلعه میانداوب

فرشاد مرعشی

قاسم سیادتی

حمید مؤمنی

بابک سیلابی

خسرو پناهی

مهدی اقتدار منش

محمدجواد عرفانیان

اکبر پارسیکیا

محمد امین نورائی

فردوس آقا ابراهیمیان

حمیدرضا هزارخانی

محمد رحیم سمائی

مهدی اسحاقی



گرامی باد خاطره

شیر محمد در خشنده تو ما ج .
طواق محمد واحدی .
عبدالحمید مختوم .
حسین جرجانیسی .

رهبران قهرمان خلق ترکمن
وستاد شوراهای ترکمن صحرا

ارتجاع حاکم که از پیروزی خلق ترکمن و ایجاد شوراهای انقلابی و ستاد شوراهای ترکمن صحرا و دگرگونیهای بنیادی به نفع زحمتکشان در منطقه بهراس افتاده بود، توطئه جنایتکارانه‌ای را علیه خلق ترکمن تدارک دید و در روز نوزده بهمن که شوراها در تدارک بزرگداشت انقلاب بهمن و حماسه سیاهکل بودند، چهار رهبر برجسته خلق ترکمن را ربود و بطور وحشیانه اعدام کرد.

گرامی باد یاد رفیق

قاسم سیادتی

رفیق قاسم سیادتی عضو مرکزیت سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن، هنگام تسخیر مرکز رادیو تهران در نبرد با مزدوران مسلح شاه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و چند لحظه بعد جان سپرد.

رفیق سیادتی، پس از دستگیری و شهادت رفیق حسن فرجودی و ضربات وارده بر سازمان در سال ۵۶، با تلاش بیگروبی و قفدای، نقش برجسته‌ای در سازماندهی مجدد تشکیلات و ترمیم ثوابت بعهدہ گرفت. روحیه مقاوم وی در برابر سختی‌ها و مشکلات همواره الهام بخش رفقا بوده و هست.

وجود دارد که نتیجه تجزیه جریان فدائی است اینکه کدام یک از جریانات بدرستی توانسته است از موضع مارکسیستی-لنینیستی انحرافات گذشته را مورد انتقاد قرار داده و به منی و برنامه صحیح مارکسیستی-لنینیستی دست یابد، امری است که روند مبارزه طبقاتی در آینده بطور قطعی روشن کرده و نشان خواهد داد که چه کسی از تاریخ و مبارزه طبقاتی درس‌های لازم را فرا گرفته است.

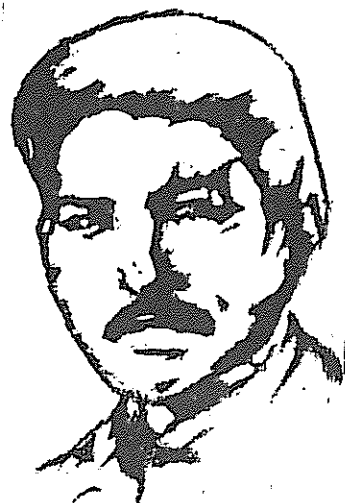
گرچه جریان فدائی در کلیت خود نتوانست به جریان کارگری-کمونیستی تکامل یابد و به جریانات مختلف تجزیه گردید، لیکن این موضوع، اهمیت دستاوردهای انقلابی و تجارب گرانبهای را که این جریان به جنبش عرضه داشت از بین نمی برد. این تجارب پشتوانه‌ای است که مارکسیست-لنینیست‌های انقلابی تنها با جمع‌بندی و درس‌آموزی از آن می‌توانند راه تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر را هموار سازند و با مبارزه جدی با انحرافات موجود، بر اساس مبانی ایدئولوژیک و برنامه‌ای و خط مشی روشن مارکسیستی-لنینیستی وحدت جنبش کمونیستی را تأمین نمایند.

طی این دوره تلاش کردند تمامی ارزش‌ها و دستاوردهای انقلابی گذشته را لجن مال کرده و برای فراهم کردن زمینه‌های وحدت با حزب توده هرگونه پیوندی را با گذشته انقلابی جریان فدائی بگسلند. شکست این منی خائنانه و پرتاب شدن شان به اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی و افتضاحاتی که رهبران حزب توده در زندان‌ها بیار آوردند، آنها را به این فکر انداخت که مجدداً از حیثیت و اعتبار گذشته جریان فدائی فرصت طلبانه استفاده کنند. بر پیوند خود با گذشته انقلابی فدائی تاکید کنند و خاطره مبارزات دوره گذشته را "گرامی" بدارند. دفاع این جریان از گذشته فدائی کاملاً فرصت طلبانه و اپورتونیستی است. امروزه دیگر بر هر فرد آگاه سیاسی روشن شده است که طرد رفرمیسم حزب توده نقطه آغاز حرکت جریان فدائی را تشکیل می‌داد و نیرویی که منی و برنامه حزب توده را پذیرفته و آن را حزب طراز نوین طبقه کارگر ارزیابی می‌کند نه مجاز است چنین حرکتی را تأیید کند و نه می‌تواند خود را نتیجه تکامل منطقی چنین روندی بشمار آورد.

در میان این دو قطب طبقی از جریانات

جایگاه سیاهکل

بقیه از صفحه ۴
بمؤخه اند. آنها گرچه از ارزش‌ها و دستاوردهای انقلابی گذشته دفاع می‌کنند، ولی قادر به نقد دیالکتیکی گذشته، طرد انحرافات و تکامل جنبه‌های درست آن نیستند و به جمود فکری دچار شده‌اند.
در قطب دیگر نیز جریانی وجود دارد (اکثریت) که عملاً طی روندی به پذیرش منی و برنامه حزب توده رسیده است. این جریان حزب توده را حزب طراز نوین طبقه کارگزارایی کرده و حرکت بنیان گذاران جریان فدائی را برای ایجاد جریانی جدا از حزب توده و در تقابل با آن بزرگترین خطا و انحراف آن به شمار می‌آورد. آنها انحرافات گذشته را دستاویزی برای نفی این حرکت انقلابی و تلاش برای مرزبندی نظری و عملی با رفرمیسم حزب توده قرار می‌دهند و به منی مکانیکی گذشته می‌پردازند. آنها طی روندی با گرویدن به منی اپورتونیستی حزب توده در صف ضد انقلاب حاکم قرار گرفتند و به حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و تقابل با مبارزات انقلابی توده‌ها و خلق‌های تحت‌ستم ایران پرداختند. آنها



علی ابی مصفا فرحانی

نامی سفید پس مصفا

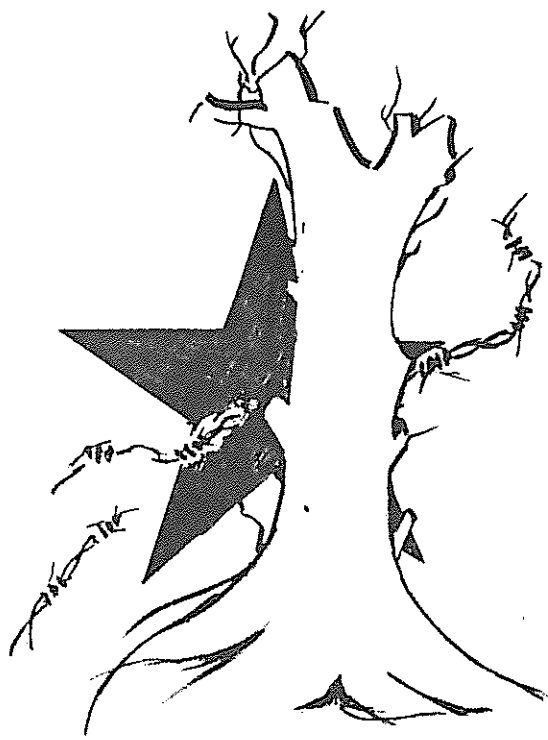
هادی بنده خداوند

محمد علی محدث قندی

بهاس دانش سرزادی

ایمانی میختر خانی

پریم سماعی



سوگ نامه

موج موج خزر، از سوگ، سیه پوشانند.
بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند.
بنگر آن جامه کبودان افق، صبحدمان
روح باغ اند، کز اینگونه سیه پوشانند؛
چه بهاریست، خدا را، که در این دشت ملال
لاله ها آئینه خون سیا ووشانند.

آن فروریخته گلهای پریشان در باد
کرمی جام شهادت همه مدهوشانند.
نامشان زمزمه نیم شب مستان باد
تا نگویند که از یاد فراموشانند.

گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سرباغ
سرخ گلهای بهاری همه بی هوشانند.
باز در مقدم خونین تو، ای روح بهار،
بیشه در بیشه، درختان همه، آغوشانند.

"شفیعی کدکنی"

بوشتی نیری

عقور پور اهل

صدکی اسحاقی

شعاع مشهدی

اسکندر زهی

صدیر انفرادی

کتابی نامعلومی

احمد فرحی





بازنگاهی به...

بقیه از صفحه ۱

باید در دستور روز نیروهای فعال در کردستان بقرار گیرند.

در میان این مسائل جنگ حزب دمکرات و کومه‌له اهمیت خاصی دارد. اما پیش از ورود به بحث آن مروری کوتاه بر مسائل کلی جنبش خلق کرد ضروری است.

در طول سالهای پس از انقلاب در کنایات مثبت و برجسته‌ای چون تقسیم اراضی، پیوند مبارزات شهروندی، ایجاد شوراهای، تاسیس مدارس و درمانگاه، تشکیل نیروهای دفاع مردمی و نیروهای مسلح پیشمرگه و... نقاشی هم‌وجود داشته که قابل تأمل هستند.

ویژگیهای دوره سه ماهه (مرداد تا آبان ۵۸)

در این دوره نیروهای فعال در کردستان به نوعی غافلگیر شدند. هیچکدام انتظار نشدند حکومت با این شدت و وسعت دست به لشکرکشی بزنند. لذا آمادگی کافی برای رویارویی با حکومت وجود نداشت. در نتیجه نیروها ابتدا کما بیش به یک عقب‌نشینی نامنظم و بی برنامه دست زدند. گرچه بعد از دو ماه تعرضهای متقابل راه رژیم شروع کردند، اما بطور کلی می‌توان گفت برنامه مطرح مشخصی برای پیشبرد امر مبارزه در کردستان وجود نداشت. از این گذشته کم تجربه‌گی، ضعف سازماندهی، فقدان وحدت در مشی و برنامه نیروها، ویژگیهای این دوره هستند. البته در آن زمان حکومت نیز بی برنامه عمل می‌کرد، ارتكاشای سرکوب‌انجام چندانی نداشتند و از این رو بعد از مدت کوتاهی دست به عقب‌نشینی زده و حاضر به مذاکره با نیروها شد.

دوره مذاکرات

تا بهار ۵۹ هیئت نمایندگی خلق کردمی توانست تا حدودی همکاری نیروها را در کردستان تأمین کند و آنان را همچون تنی واحد در مقابل رژیم نشان بدهد. اما موضع گیریهایی مختلف نیروهای شرکت‌کننده در هیئت نمایندگی خلق کرد در مقابل رژیم و در رابطه با حل مسئله کردستان خود بخود باعث شده رژیم بهای لازم را به این هیئت ندهد و با وقت‌گذرانی و آوردن بهانه‌های مختلف منتظر بماند تا این اختلافات خود بخود بین وحدت موقتی از بین ببرد. آنگاه نیروها را یکی پس از دیگری زیر ضربات خویش بگیرد، و دیدیم که این امیدچندان هم بیجا نبود. پس از مدت‌سی رهبری جناح اکثریت سفاک به جنبش خلق کسر دست کرد و نیروها پیش از آنکه در کردستان خارج گردند، گرچه ترک کردستان از طرف این سازمان در پانزدهم ۵۹ یعنی بعد از شروع دور دوم جنگهای کردستان بود، اما پلاهی این خطا (اکثریت) از زمستان ۵۸ به بعد خود را نشان داده بود.

جناح توده‌ای درون حزب دمکرات نیز امید دیگری بود. آنان نیز در پی تسلیم حزب دمکرات به حکومت برآمدند. اما کوششهایشان تا فرجام ماند و آن‌ها به بعد بیشتر توسط عواملشان

در صفوف پیشمرگان و کارها رخنه می‌کردند و آنها را دعوت به رفتن بطرف حکومت می‌کردند. شبکه نادم سازی و جاش پروری بیشتر از طریق اینسان و حزب توده و اکثریت در کردستان بوجود آمده بود. اختلاف حزب دمکرات و کومه‌له نیز برای رژیم پوشیده نبود. چرا که در مقابل حکومت همواره به دوشیوه متفاوت برخورد می‌کردند. بعنوان نمونه هنگامی که (در دوره مذاکرات) یک ستون نظامی خواست به پایتگاهان مها با دبرود، کومه‌له مردم را تشویق می‌کرد که به ستون حمله کنند و آن را خلع سلاح کنند و حزب ستون ارتشی را اسکورت کرد تا سالم به پایتگاهان برسد و درگیری ایجاد نشود.

نتیجه اینکه هیئت نمایندگی خلق کسر در علیرغم نمای ظاهری در درون یکپارچه نبود و این خودبها نه‌ای بود تا حکومت از هرگونه توافق با هیئت نمایندگی سزا بزند. با همه اینها هیئت نمایندگی خلق کردمی توانست و می‌بایست جدا از مسئله مذاکره با رژیم تا کتیبه‌های مشترک و هماهنگی را در مقابل رژیم اتخاذ کند و در مورد برخورد های سیاسی، در مورد جنگ و حرکات اعتراضی مشخص توده‌ها همچون تحمن و اعتماد و راه‌بیما می یکپارچگی را حفظ نماید.

دوره دوم از بهار ۵۹ به بعد

بعد از سال ۵۹ که منطقه آزاد وضعیت نسبتاً تثبیت شده‌ای پیدا کرد، نقاشی مشخصی در رابطه با منطقه آزاد وجود داشته است که مهمترین آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شورای سراسری

نیروهای سیاسی می‌توانستند و می‌بایست در جهت تشکیل شوراهای توده‌ای منطقه‌ای و تشکیل شورای سراسری خلق کرد بعنوان ارگان اعمال اراده توده‌ها حرکت کنند.

این شورای سراسری می‌توانست اداره امور مناطق آزاد شده را درست گرفته و در ارتقسیم اراضی، اداره مدارس، اخذ کمکرات، امور قضائی و... مستقلاً عمل کند و مناطق آزاد را زیر کنترل خود داشته باشد. تا حکومت نتواند جاسوسها را به همه جای کردستان بفرستد. بخاطر بی‌آبروی که حزب دمکرات بعد از شش سال از نیروها می‌خواهد که کارت شناسائی داشته باشند، در صورتیکه این امر می‌بایست از زمان آغاز زنده‌تنها برای پیشمرگان، بلکه برای تمام ساکنین منطقه آزاد وجود می‌داشت و کنترل آنهم می‌بایست بدست شوراهای باشد. خلا شورای سراسری در موارد بسیاری مثل کنترل کمکهای مردم و تقسیم عادلانه آنها بین نیروها، اخذ کمکرات، امور قضائی و... اثرات خود را نشان داده است. وجود این شوراهای باعث می‌شده تعداد زیادی از کارها که به این امور می‌رسیدند، آزاد شوند و مردم نقش موثری در امور خویش ایفا کنند.

اتحاد نیروها

واقعیت اینست که فقدان اتحاد در بین نیروهای سیاسی کردستان ضربه‌های بسیاری به

جنبش خلق کرد وارد آورده است. پراکنده‌گی و نداشتن هماهنگی در مقابل رژیم از طرفی مورد سوءاستفاده رژیم قرار می‌گرفت و از طرف دیگر باعث سردرگمی مردم و به‌هرزرفتن نیروها می‌شد. در ادامه هیئت نمایندگی خلق کردمی توانست در کردستان یک همکاری و همکاری بین نیروها بوجود بیاورد که تا حدیکه جبهه نیز ارتقاء یابد. البته با بدتذکره‌ها که حزب دمکرات پیشینا در تشکیل شورای از نیروها و شورای فرماندهی داده است. از سوی حزب ما پیشینا ده‌دهه شورای سراسری کردستان تشکیل شود، لیکن این کار بطریقی انجام گیرد که همه سازمانها بطور نسبی در آن نماینده داشته باشند و طوری نباشد که حزب دمکرات که در کردستان اکثریت دارد همه نمایندگان شوراهای را در اختیار داشته باشد. این پیشینا دهنیز که می‌توانست سرانجام به اختلاف نیروهای فعال بیانجامد از سوی گردانندگان کومه‌له رده شد. "طی سال گذشته حزب ما با رها به کومه‌له پیشینا دکر که یک شورای فرماندهی نظامی در کردستان ایجاد شود تا هم کارهای نظامی پیشمرگان ارتقاء یابد و هم زمینه همکاری بین سازمانها در آینده بیشتر گردد."

(کردستان، شماره ۱۰۳)

منتها حزب دمکرات تنها به کومه‌له اهمیت می‌داد است. در صورتیکه حزب می‌بایست علیرغم مخالفت کومه‌له با نیروهای دیگر حرکت می‌کرد، چرا که اهمیت سیاسی مسئله بسیار زیاد بود. کومه‌له به سازمانهای دیگر در کردستان اهمیت نمی‌داد، چونکه اساساً به شرکت در هیچ اتحادی معتقد نبود و همواره در پی بدست آوردن رهبری بلامنازع بوده است.

برنامه اجتماعی - نظامی

نیروهای سیاسی کردستان می‌بایست یک برنامه واحد برای کلیه مسائل منطقه آزاد مطرح و تدوین می‌کردند. بویژه در شرایطی که شورای سراسری وجود نداشت. بعنوان نمونه نیروها می‌بایست یک برنامه واحد برای مقابله با محاصره اقتصادی، ارتقسیم اراضی، فروش محصولات کشاورزان، تشکیل شوراهای، مدارس، درمانگاه، کمکرات، سازماندهی کردن کمکهای مردم چه در شکل کمکهای مالی و جنسی و چه در شکل کمکهای نظامی (نیروی مقاومت مردمی) مقابله با توطئه‌های حکومت برای جاش پروری و جاسوسی و بخش قضائی و اجرایی تدوین کرده و تا کتیبه‌های مشخصی را اتخاذ می‌کردند. این برنامه‌ها را ما می‌بایست مشترک باشد. چونکه در مواردی مثل بخش قضائی، رسیدگی به اختلافات مردم و... هر نیرو به میل خود با مقرراتی که خودش وضع کرده بود، عمل می‌کرد. و باعث می‌شد که عده‌ای از این دوگانگی‌ها سوءاستفاده کنند. هیچ معیار مشترکی برای سنجش وجود نداشت. حزب دمکرات بر حسب قانون قضائی خود که منتشر نیز کرده بود شخصی را مجرم می‌دانست، اما کومه‌له که هیچ

مردم و سازماندهی آنها در این رابطه حرکت می کردند.

ضعیفی‌ای که بر مردم تا ثیرات منفی مشخصی در جنبش خلق گردبجای گذاشته و تا حدودی آن را تضعیف کرده است. با این وجود، این جنبش همچنان نیرومند است و آنچه در مورد آینده این جنبش می توان گفت، اینست که تا حل نشدن مسئله ملی در ایران، این جنبش همچنان پابرجای می ماند. چرا که ریشه در تاریخ، در ذهن و در تار و پود زندگی مردم کردستان دارد.

آتش مبارزه در کردستان خاموش نخواهد شد. نه عملیات فاشیستی رژیم، نه تطمیع ها و رفرمهایش و نه توطئه ها و دسیسه هایش، هیچکدام نخواهند توانست مانع ادامه جنبش در کردستان باشند. هیچ حکومت دیگری نیز بدون حل مسئله ملی قادر به کنترل جنبش خلق گردبجای و سیل های نخواهد بود. سرنوشت این جنبش با انقضا دمکراتیک خلقهای ایران گره خورده است.

بربستر چنین شرایطی است که درگیریهای حزب دمکرات و کومه له بوجود می آید و بدون در نظر گرفتن آن بررسی این درگیریها ممکن نخواهد بود.

گرچه درگیری نظامی ۲۵ آبان علی رغم اینبا دسترده اش به لحاظ خصوصیات اصلی اش از درگیریهای گذشته چندان متمایز نیست. اما چون دلیل اصلی حمله کومه له در ۶ بهمن عنوان نشده است، نیاز به توضیح بیشتری دارد.

درگیری ۲۵ آبان سال ۶۳

تا به رسال ۶۳ در منطقه اورامانات تنها پیشمرگان حزب دمکرات فعالیت داشتند و مقررات خاصی برای کنترل رفت و آمد روستاها در شهر، اجاره بها و غیره و بطور کلی اداره امور وضع شده بود و توسط پیشمرگان حزب به اجرا در می آمد. پیشمرگان کومه له مدتی قبل از درگیری بر سر فعالیت به این منطقه می روند. از همان آغاز چگونگی ورود پیشمرگه های کومه له به منطقه و بسی توجیهی آنها به مقررات موجود بود اعتسراض پیشمرگه های حزب دمکرات قرار می گیرد. پیشمرگه های حزب به کومه له می گویند "چرا شما بدون اطلاع ما به منطقه آمدید و می بایست لاقبل محترم و محل کمین ها و... را از ما می پرسیدید." پیشمرگان کومه له هم پاسخ می دهند "ما حزب دمکرات را نمی شناسیم. حزب کمونیست به ما دستور داده. هر کس جلوما را بگیرد ما با گلوله جواب می دهیم." اختلاف بر سر چگونگی استقرار پیشمرگه های کومه له فیصله می یابد ولی حول موضوعات مختلف دیگر مانند اجاره دادن بنا ها جاها، چگونگی کنترل رفت و آمد روستاها و... اختلاف بروز می کند. در واقع حزب دمکرات با داشتن فعالیت چندین ساله در محل خود را حاکم بر منطقه می شمارد و عملا هم تا پیش از ورود نیروهای کومه له به آنجا اداره منطقه کاملاً در دست او بوده

الظها را می بینی بر در آمدت بودن جنگ کردستان گفته می شد، اما همواره در مقابل پرسشهای مردم در مورد سرنوشت جنگ یا در مورد فقدان یک برنامۀ جنگ استدلالهای از این نوع گفته می شد: "رژیم با ضربات بسیار کمتری در جنگ سه ماهه تسلیم شد... رژیم وضع خرابی دارد و بزودی سرنگون خواهد شد... خصیصی در حال مرگ است... ما بزودی شهرها را دوباره تصرف خواهیم کرد... رژیم در جنگ ایران و عراق کمربش می شکند و مجبور است در کردستان آتش بس بدهد... این زمستان کار رژیم تمام است... و... و... و... و اینکه همیشه خوش بینسی کا ذبی در مردم بوجود می آید و با عت می شده مردم به نیروهای پیشمرگه، به جنگ و به مسائل آن بصورت موقتی نگاه کنند. خود پیشمرگان نیز چنین بودند. بعد از سال ۶۱ این روحیه کم کم فروکش کرد، اما هنوز از زمین نرفته است.

استراتژی در آمدت جنگ از طرف هیچ نیروی ترسیم نشده بود (هنوز هم نشده است). خوش بینیها مجاهدین در مورد سرنگونی حکومت و وعده های سه ماهه و شش ماهه آنها نیز بعد از تشکیل "شورای ملی مقاومت" این امر را بیشتر دامن زد.

سالهای اول در مناطق آزاد، افسردگی زندگی می کردند که از شهرها رانده شده بودند و در انتظار سرنگونی قریب الوقوع حکومت و بازگشت به شهرها بر می بردند. کشاورزان با شوق و ذوق و آفری در مورد سرنگونی با پیشمرگان صحبت می کردند و برنامۀ آنها را با این امیدواریها برای آینده پی ریزی می کردند. کسان زیادی به صفوف پیشمرگان پیوسته بودند که فکری کردند شش ماه بعد همچون دوره سه ماهه در میان شادی مردم به شهرها بر می گردند. و بسیار بودند کسانی که به تسلیم شدن حکومت در مقابل جنبش خلق کرد و دادن حقوق خلق کرد بیشتر امیدوار بودند تا سرنگونی آن اما هیچکدام از این رویاها به واقعیت نیبوست. وقتی که جنگ بدرازا کشید و از سال گذشت و مناطق آزاد محدود شدند، همه آنها می که با این میدها دلخوش بودند علی رغم کینه شان از رژیم بدنسال زندگی شخصی خود رفتند. شاید گفته شود "آنچه بر جای مانده است، انقلابی تراست و بدنبال رویا نبوده است... جنبش این چنین تصفیه میشود" گرچه این گفته عاری از حقیقت نیست، اما باید گفت این امیدهای کاذب را تحلیل نادرستست نیروها بوجود آورده بود و بی شک هرا مید شکست خورده، باس نیز بوجود می آورد. خوراک تبلیغاتی به رژیم می دهد و بخشی از مردم را نسبت به جنبش بی اعتنا و حداقل بی تفاوت می کند. و مسئولیت همه اینها به عهده نیروهای سیاسی است که خود نیز دچار توهم بوده و از بیابانی درست از وضعیت جنبش، نیروهای خود و نیروهای دشمن نداشته اند. در این رابطه حزب دمکرات و کومه له سهم بیشتری از دیگران دارند، چرا که نیروی اصلی هستند و می بایست در جهت تعیین استراتژی در آمدت جنگ و دادن آگاهی لازم به



قانونی ارائه نگرده بود، خواهان آزادی همان شخص می شود یا بالعکس. یا حزب دمکرات بر حسب قانون تقسیم اراضی خود زمینی را شامل تقسیم اراضی نمی دانست، ولی کومه له خواهان تقسیم آن می شد و مسوارد بسیاری از این قبیل، مردم هم در این دوگانگی گاه بلاتکلیف باقی می ماندند. در مورد بیمارستان و مردمان گاه پیش می آمد که جراح یک نیروی با طردن شدن و با شل و دارو مریضش تلف می شد، در حالیکه نیروی دیگر این وسائل را داشت، اما جراح نداشت. یا در یک منطقه دو بیمارستان و دو درمانگاه از دو نیرو وجود داشت، اما منطقه دیگریک پزشکیار هم نداشت.

در مورد کمکهای مردم نیز هر نیرو سعی می کرد که این کمکها را بخودش اختصاص بدهد، بدون اینکه نیازی کلی جنبش و نیروهای دیگر هم در نظر بگیرد. و بعضی از نیروها از این کمکها محروم می شدند. بنا بر این چون برنامه مشترکی وجود نداشت، هر نیرو برای خود راه حلی به مردم ارائه می داد که بارها در عمل نیروی دیگر متفاوت و گاه در تناقض بود و بخش قابل توجهی از انرژی نیروها صرف خشتی کردن کارهای نیروی دیگر می گردید. حتی هر کدام از نیروها برنامه منسجمی برای همه اردی که بر مردم نداشتند. و در سایر موارد گشای مردم خود بخودی بود. بویژه در مورد بنایله با محاربه اقتصادی ای را ساندن کمک بسبه نیروها. مردم خود راه چاره را می یافتند و نه تنها هیچ روش منسجمی از نیروهای سیاسی به آنها داده نمی شد، بلکه اغلب سازمانها بدنبال توده ها حرکت می کردند.

نقش نیروی سیاسی در راستای سازماندهی حرکات توده ای ضعیف بود. از اینرو، همچنانکه در گزارش آمده است، حتی در مواردی مثل تقسیم اراضی یا ایجاد مدارس نه تنها نتوانست همه منطقه آزاد را بپوشاند و در همه جا یک برنامه واحد پیاده شود، بلکه بطور ریشه ای هم در منطقه جای نگرفت و بصورت باری به هر جهت پیش می رفت. نبودن برنامه نظامی مشخص و دراز مدت در مقابل رژیم با عت می شد که نیروها به تبع آنها مردم همیشه بدنبال وقایع حرکت کنند و همواره ابتکار عمل در دست رژیم باقی بماند. مثلا تا وقتیکه رژیم حمله نگرده است، چهار رچوب همکار ی پیشمرگان مشخص نیست و طبعا بصورت خود بخودی در می آید. گاه یک نیرو تصمیم به مقاومت دارد و نیروی دیگری خواهد عقب نشینی کند و از تصمیمات دیگری هم اطلاع ندارند. این نا هماهنگی با عت در هم شکسته شدن جبهه نبرد می شود.

دید سرنگونی کوتاه مدت

دید موقتی نیروها از جمله علل اصلی این کاستیهاست، که خود از خوش بینی نیروها در مورد سرنگونی حکومت سرچشمه می گرفت. گرچه گاه



سالروز تشکیل جمهوری کردستان

حتی دستگیری وزندانی نمودن عده‌زیسادی از کارها و فعالین جنبش خلق کرد در سالهای ۳۲ و

۳۸ نتوانست باعث خاموش شدن جنبش خلق کرد گردد و در سال ۴۶، بار دیگر دلاوران کرد تحت رهبری ملا آواره، اسامیل شریف زاده، سلیمان معینی و... علیه حکومت شوونیست مرکزی به مبارزه پرداختند.

خلق کرد، در کنار دیگر خلقهای ایران، مضمم تراز پیش برای کسب حق تعیین سرنوشت، رفع ستم ملی و طبقاتی و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم، در انقلاب بهمن شرکت فعال نمود. بعد از سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه نیز بدون هیچگونه توهمی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی، برای دستیابی به حقوق ملی-دمکراتیک خودپای فشرد و اکنون ۷ سال است که با جان-بازیها و قهرمانیهای حماسی سترگ مبارزه علیه ارتجاع حاکم را حفظ کرده است.

جنبش خلق کرد نشان داده است که حل نشدن مسئله ملی و تامین حق تعیین سرنوشت خلقها یکی از وظائف اساسی انقلاب فدا میریالیستی-دمکراتیک و دسرمایه داری ایران بشمار میرود. ما در سالگرد ۲۳ ی ری به نندگان سالگرد تشکیل جمهوری خودمختار کردستان ایران یادنامه می مبارزین راه آزادی و سعادت خلق کرد اگرامی می داریم.



رهبری کومه‌له که خود طراح این حمله بود، بدنبال تعرض مسلحانه، در گفتارهای رادیویی و بیانیتهای رسمی علنا از این حمله طرح ریزی شده دفاع نموده و با شغف کودکانهای برای تبلیغ برتری و قدرت نظامی اش تلاش می ورزد که اثبات کند تعداد کشته‌های حزب دمکرات در این درگیری بیشتر از آمار منتشر شده از طرف حزب بوده است و با مباحث تمام برفرونی تعداد پیشمرگه‌های حزب که بدست آنها کشته و زخمی شده اند تا کید می کند و عملا سیاست جنگ و تعرض نظامی را به سیاست رسمی خود ارتقاء می دهد.

بدین ترتیب جنگ سراسری حزب دمکرات و کومه‌له در کردستان با حمله طرح ریزی شده کومه‌له آغاز می شود، و این خود آغاز مرحله تازه‌ای است، چرا که برای اولین بار یک درگیری با اطلاع قبلی رهبری و طرح و تا شید آن صورت می گیرد. مرحله‌ای که با جنگ سراسری حزب و کومه‌له مشخص می شود. در طول یک سال که از آغاز این جنگ می گذرد، قریب به چهار صد پیشمرگه از دو طرف در آن کشته شده‌اند. این تعداد بیشتر از تعداد پیشمرگانی است که در این مدت در جنگ بار رژیم جمهوری اسلامی بشهادت رسیده‌اند.

ادامه دارد

لباس کردی که تا آن موقع ممنوع بود، آزاد شد. از اقدامات تابان توجه در دوره جمهوری همکاری وهم بیمنانی دو خلق کرد و ترک در مقابلسه با شوونیسم حاکم است. در دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ بین دوهیئت جمهوری خودمختار کردستان و حکومت ملی آذربایجان بیمنانی منعی بر بر رسمیت شناختن حقوق ساکنین کرد در شهرهای آذربایجان و ساکنین ترک در شهرهای کردستان، ایجاد کمیسیون مشترک برای حل مسائل اقتصادی و همکاری نظامی در موقع لزوم، مذاکره مشترک با حکومت مرکزی، همکاری های فرهنگی و مقابلسه مشترک با دشمنان اتحاد این دو خلق، به امضاء رسید.

رهبران جمهوری خودمختار با عزمی راسخ و اراده‌ای خلل ناپذیر از منافع خلق کرد دفاع کردند، آنها چوبه‌دار را بوسیدند و تسلیم ارتجاع نشدند و سنتی انقلابی و ارزشمند از خود برجسای گذاشتند. "امروز یک قاضی محمدرامی کشید، اما فردا هر فرزندان خلق یک قاضی محمد خواهد بود". این فریاد خلق کرد بود که از زبان قاضی محمدرامی بیادگاه نظامی دیکتاتوری شاه، نوید تداوم مبارزه را تا حاکم شدن خلق کرد بر سرنوشت خویش می داد.

مبارزات خلق کرد تا به امروز، علیرغم سرکوب شدید، ملیتاریزه بودن همیشگی منطقه و تمام می نشیب و فرازهایش، همچنان تداوم دارد.

رهبری حزب و کومه‌له در مدد جلودگی سری از ادا مه درگیری برمی آیند و اعلام آتش بس می کنند. سپس کمییونی مرکب از نمایندگان حزب و کومه‌له و اتحادیه میهنی جهت بررسی مسئله و تعیین مسئولین حادثه تشکیل می شود.

اعضای کمیسیون برای تحقیق به محل می روند. اما قبل از اینکه نتایج بررسی از طرف کمیسیون مشترک یا از جانب نیروهای دیگر منتشر شود، کومه‌له یکجا نه گزارش خود را در ۳ بهمن انتشار داده و در ۶ بهمن به نیروهای حزب در اورامان حمله می کند.

حمله طرح ریزی شده ششم بهمن توسط رهبری کومه‌له
نیم شب ششم بهمن پیشمرگان کومه‌له طبق طرحی که از جانب رهبری تهیه شده بود با نظر هر سه همکاری با پیشمرگان حزب دمکرات اسم شب را از آنها می گیرند و نیمه شب با استفاده از آنگهبانان پایگاههای حزب را خلع سلاح کرده و پایگاهها را با نارنجک و آرمی جی درهم می کوبند. تعسداد زیادی از پیشمرگه‌های حزب که غافلگیر شده بودند در این درگیری کشته و زخمی می شوند. بعد از ظهر همان روز رهبری کومه‌له به رهبری حزب دمکرات پیشنها د آتش بس می کند. رهبری حزب دمکرات از پذیرش آتش بس خودداری کرده و پاسخ می دهد که بدلیل کشته شدن بی سیم چی در محل هنوز از کم و کیف درگیری مطلع نیست.

دوم بهمن ماه امسال مصادف است با چهلمین سالگرد تشکیل جمهوری خودمختار کردستان ایران. چهل سال پیش، نوده‌های رزمنده خلق کرد، تحت رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، توانستند با تشکیل جمهوری خودمختار، به خواست حق تعیین سرنوشت خود جامعه عمل بیوشانند.

تاسیس جمهوری خودمختار کردستان ایران نقطه عطفی مهم در تاریخ مبارزات خلق کرد محسوب می شود. امروز، با وجود گذشت چهل سال از این رویداد تاریخی، خاطره جمهوری خودمختار و دلاوریها، رشادتها و از خودگذشتگی های بنیان-گذاران آن و در راس همه آنها قاضی محمد، در اذهان زحمتکشان کرد زنده است.

گرچه عمر جمهوری خودمختار کوتاه بود در ۱۳۲۵ بالشگرکی ارتجاع دست نشانده امپریالیسم، این بیروزی خلق کرد در هسبم کوبیده شد، اما در همین دوره کوتاه ۱۱ ماهه اقدامات آن همچنان درخشندگی خود را حفظ کرده است.

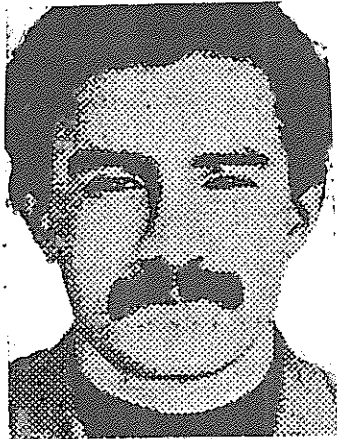
در جمهوری خودمختار، امنیت منطقه توسط نیروهای مسلح خلق کرد تامین می گشت، زبان کردی بعنوان زبان رسمی در کردستان به رسمیت شناخته شد و حق خواندن و نوشتن بزبان کردی آزاد گردید، زنان از حقوق مساوی با مردان برخوردار شدند، بهره مالکانه به میزان زیادی کاهش یافت و بیگاری منفی گردید، یوشسبند

است. نیروهای کومه‌له هم از همان آغاز بسدون آنکه وقتی به نیروهای حزب دمکرات در منطقه گذارند در مدتی این حاکمیت و اعمال حاکمیت خویش برمی آیند. شورای ده را به رسمیت نمی-شناسند و از هر حربه‌ای برای تبلیغ علیه حزب استفاده می کنند. سرانجام نیز اختلاف نظر بر سر رفتن دو روستایی به شهر منجر به مشاجره شدید میان پیشمرگان دو طرف می شود و درگیری روز ۲۵ آبان را می آفریند. بطور ا ختم را این درگیری چنین بوده است:

روز درگیری پیشمرگه‌های کومه‌له می خواهند دو روستایی را روانه شهر کنند و پیشمرگه‌های حزب دمکرات مانع می کنند. با تیراندازی هوایی پیشمرگه‌های حزب درگیری نظامی آغاز می شود. عده‌ای از دو طرف کشته و زخمی می شوند و چنسد پیشمرگه کومه‌له به اسارت درمی آیند. یکی از مسئولین شاخه نیروهای حزب که مخالف درگیری بوده است برای جلوگیری از وسعت پیدا کردن درگیری بمنظور مذاکره به یکی از پایگاههای کومه‌له مراجعه می کند. اما از طرف پیشمرگان کومه‌له در جلوی پایگاه کشته می شود. پیشمرگان حزب از طرف به پایگاههای کومه‌له حمله کرده و عده‌ای را کشته و عده‌ای را اسیر می کنند و چارنفر از اسرا نیز توسط پیشمرگان حزب اعدام می شوند.



خسرو گل سرخی



کرامت‌اله دانشیان

درگیر و دربار بود و نبود، آنان بر چگونه زیستن پای فشردند، کینه تاریخی خلقشان را بر روی دشمن وانمودند، در آنچه ن هنگامه‌ای که گل‌های سرخ شکفتن آغاز کردند و بانگ سروده‌های خلق از زبان کودکان در کوچه‌ها پیچید، و آنان خود مرگ را همچون شعری زمزمه کردند.

ارانی، اندیشمندی بزرگ
کمونیستی صدیق و انقلابی
از بنیان‌گذاران جنبش
کمونیستی در ایران

تقی ارانی یکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش کمونیستی در ایران بشمار می‌آید. وی با مبارزه و تلاش پیگیر خود نقش بسیار برجسته‌ای در اثنا عمارت کمیسر - لنینیسم در ایران ایفا نمود. ارانی پس از دستگیری در زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها با پایداری و مقاومت کرد و به آرمان‌های کمونیستی خود وفا دار ماند. ارانی همواره الهام بخش مبارزین راه آزادی کار از بند سرمایه‌بده است.

هر ساله ۱۴ بهمن، روز شهادت ارانی، به عنوان روز شهادت جنبش کمونیستی گرامی داشته می‌شود.

سالگرد انقلاب بهمن

بقیه از صفحه ۱

نوین بود برای گذاردند. گرچه بدلیل سلطه رهبران سازشکاران انقلاب در نیمه راه متوقف گردید و پیروزی بر رژیم سلطنتی با انتقال قدرت حاکمه سیاسی به توده‌ها توأم نشد و با قیض قدرت سیاسی توسط ائتلافی از نمایندگان خرده بورژوازی مرفه و جناح‌های مختلف بورژوازی متوسط، انقلاب دچار سیر نزولی شد و به سلطه استبداد مذهبی قرون وسطایی انجامید، اما اهمیت انقلاب بهمن و خصوصیات آن را صرفاً از روی این جنبه از نتایج آن نمی‌توان سنجید.

برای درک اهمیت انقلاب بهمن و خصوصیات اصلی آن بایستی بین خلعت عمیقاً انقلابی و ریشه دار جنبش توده‌ای و خصوصیات محافظه‌کارانه، سازشکارانه و وابستگی‌ناهن رهبری مذهبی آن که بلافاصله پس از قدرت رسیدن آشکارا علیه مبارزات انقلابی توده‌ها جهت‌گیری کرد، تمایز قائل شد و نتایج تفاوت درونی انقلاب را بدرستی تشخیص داد. عدم درک این تمایز به دو انحراف جدی در ارزیابی انقلاب بهمن منجر گردید.

انحراف نخست، با انگشت گذاردن بر خصوصیات رهبری و خیانت آشکار آن، خلعت توده‌ای انقلاب بهمن را نفی می‌کرد. این دیدگاه قادر به درک این مسئله کلیدی نبود که! انقلاب بهمن نتیجه ضروری حدت یا بی‌بحران اقتصادی و سیاسی و تشدید مبارزه طبقاتی بود و خمینتی و روحانیت هر چند توانستند رهبری خود را بر جنبش توده‌ای تحمیل کنند، ولی قادر نشدند مبارزات توده‌ها را در چارچوب تنگ منافع قشری و طبقاتی خود محصور سازند. جنبش توده‌ای این محدوده‌ها را در نور دید و قیام بهمن که نقطه اوج جنبش بود، علیرغم میل و خواست رهبری بوقوع پیوست. این

دیدگاه در جنبش چپ ایران دامنه بسیار محدودی داشت و بهر رو از آنجا که با حرکت انقلابی توده‌ها هم جهت بود، آسیب چندانی به جنبش نرساند.

انحراف دوم که بی‌انگیزا پورتونیسیم راست و سوسیال فرمیسم بود و حزب توده پرچمدار آن بشمار می‌آمد توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای چپ انقلابی را جلب نماید و منشأ فزاینده‌ای جدی بر جنبش انقلابی می‌بماند. نیروهای پیرو این مثنی پس از قیام بهمن عملاً در تقابل با مبارزات انقلابی توده‌ها و در صف ضد انقلاب حاکم قرار گرفتند. و بنسبانه نیروی ذخیره ارتجاع پیرو ولایت فقیه عمل کردند. حزب توده، خمینتی و روحانیت طرفدار روی را نماینده واقعی خواست‌ها و امیال توده‌ها و مبارزه انقلابی آنان قلمداد نمودند و مبارزه پیروان ولایت فقیه در حاکمیت را با امپریالیسم که از موضع ارتجاعی پان - اسلامیسیم صورت می‌گرفت، تجلی دمکراتیسیم انقلابی و مبارزه انقلابی توده‌ها علیه امپریالیسم ارزیابی می‌کرد. و بدین ترتیب نه تنها مبارزه برای دمکراسی را از مبارزه ضد امپریالیستی جدا و منگک ساخته و عملانی می‌نمود، بلکه تمایزات اساسی بین مبارزه انقلابی با امپریالیسم و " مبارزه " از موضع ارتجاعی علیه امپریالیسم و ضد امپریالیست نمائی را مخدوش می‌کرد. حزب توده می‌گفت با بد انقلاب را با ورکنید، به رهبری آن گردن نهید و بی قید و شرط از خمینتی پشتیبانی کنید، وگرنه انقلاب توده‌ها را نفی کرده اید، متحدین عینی سلطنت طلبان، ساواکیها و عوامل امپریالیسم هستند و به انقلاب خیانت می‌کنید!! لکن روند واقعی مبارزه طبقاتی علیرغم پیچیدگی‌ها و مه‌آلودگی‌هایش، انقلابیون راستین را بر سر سرچین دوراهی خطرناکی که ساخته و پرداخته ذهن اپورتونیسیتها بود، قرار نداده بود. تجربه

عملی نیز نشان داد که مثنی صحیح انقلابی تنها بر پایه تائید انقلاب، انکاء بر مبارزات انقلابی توده‌ها از پائین و تقابل با حاکمیت نویسن سیاسی می‌توانست استوار باشد.

این تحلیل انحرافی نتایج مخرب خود را صرفاً بصورت پشتیبانی چندساله و در حساس ترین شرایط تاریخی از ارتجاع حاکم آشکار نمی‌کند، بلکه در عین حال خصوصیات اصلی انقلاب بهمن بهمن را مسخ کرده و در سبهای غلطی را از این تجربه تاریخی اشاعه می‌دهد. از آنجا که در این دیدگاه تناقض بین عملگر رهبری و حرکت انقلابی توده‌ها در اثنای انقلاب و تقابل آشکار رهبری با حرکت انقلابی توده‌ها پس از قیام بهمن نادیده گرفته می‌شود و پیروان ولایت فقیه در حاکمیت تجلی دمکراسی انقلابی و نماینده مبارزات انقلابی توده‌ها ارزیابی می‌گردد، خصوصیات اصلی انقلاب بهمن نیز در عملگر ادین رهبری خلاصه می‌شود. انقلاب بهمن، انقلاب " خلقی " ارزیابی می‌شود، اما نه به این اعتبار که حرکت عینی توده‌ها علیرغم خواست رهبری در راستای درهم شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نظمی گذشته و شکل گیری ارگانهای اعمال قدرت توده‌ای، کنترل بر تولید، مصادره زمین‌های زمینداران بزرگ و... جهت‌گیری نمود، (این اقدامات انقلابی و مستقل توده‌ها بر عزم آقایان نتیجه تحریک زحمتکشان توسط " چپ‌روها " بود)، بلکه به این دلیل که مبارزات توده‌ها عینی و پیروان ولایت فقیه را بقدرت رسانده است. حرکت انقلابی توده‌ها که علیرغم میل و خواست رهبری در اثنای انقلاب انجام می‌گیرد، و تداوم مبارزه انقلابی توده‌ها پس از سرنگونی رژیم سلطنتی که از همان نخستین روزها توسط حاکمیت نوین سیاسی سد



می گردد، معیاری برای صعود و نزول انقلاب قرار نمی گیرد، بلکه درگیری میان لیبرالها و طرفداران ولایت فقیه در حاکمیت و پیشروی آنان برای قبضه هر چه بیشتر قدرت شایسته را بیشتر از انقلاب و سیر صعودی آن می شود تا بستن سال ۶۰ اوج گشتار و وحشیانه و فوج نیروهای انقلابی و مترقی و سرکوب مبارزات توده ها و خلقهای تحت ستم، بدلیل قبضه انحصاری قدرت سیاسی توسط طرفداران ولایت فقیه نقطه فراز انقلاب "خلقی" بهمن رقم زده می شود!

پس از گذشت هفت سال از قیام بهمن، نه تنها توده ها به خواستهای اساسی خود دست نیافته اند و بهبودی در وضعیت زندگی آنان بوجود نیامده، بلکه فقر و فلاکت توده ها با ابعاد فاجعه باری بخود گرفته است. کمبود ما بهیچ وجه عجزی یک مشکل جدی است، بیکاری بیداد می کند. سطح معیشت و زندگی زحمتکشان بشدت سقوط کرده است، سطح دستمزدها نسبت به زمان پیش از انقلاب پائین آمده، در حالی که قیمتها بدلیل تورم افسارگسیخته، چندین برابر شده است. قوانین قضائی کشور به میزان هزار و چهارصد سال به عقب رجعت داده شده است. عقاید ارتجاعی قرون وسطائی در مدارس و دانشگاهها بزور حقه می شود. با فرهنگ، هنر و علم آشکارا ضدیت می شود. حتی زندگی خصوصی افراد جامعه نیز از تعرض مصون نیست. اختناق و خفقان بسی سابقه ای برجای نمانده حکم فرماست. زندانها مملو از نیروهای مترقی و انقلابی است، اعدام و شکنجه در ابعاد گسترده تر و وحشیانه تر از پیش از سر گرفته شده است، جنگ ارتجاعی بین ایران و عراق، صدها هزار کشته و معلول برجای گذاشته و میلیونها نفر آواره کرده است. بخشهای مهمی از اقتصاد کشور را آوار کرده است، بحران اقتصادی نه تنها بر طرف شده، بلکه عمیق تر نیز شده است، اقتصاد کشور در حال از هم پاشیدگی است، وابستگی اقتصادی به امپریالیسم شدیدتر گشته است و... در یک کلام رژیم جمهوری اسلامی جامعه را بسوی تبااهی سوق داده است. جامعه به سوی یک بحران عمومی سیر می کند و انقلاب نوینی در پیش است. تدارک برای این انقلاب و طیفه اساسی کمونیستها بشمار می آید، و این امر مهم نیز بدون درس آموزی از انقلاب بهمن، شناخت تناقضات درونی و ضعف آن که به عدم موفقیتش انجامید، میسر نیست.

فقدان رهبری انقلابی از جمله ضعف های اساسی انقلاب بهمن بود و توجه به این مسئله برای شناخت علل عدم موفقیت آن حائز اهمیت بسیاری است.

هنگام آغاز اعتلا انقلابی و گسترش مبارزات آشکار توده ای، نه خمینی و روحانیت و نه نیروهای سیاسی دیگر رهبری مبارزات توده ها را در دست نداشتند و این مبارزات عمدتاً خود - انگیزه بود. خمینی و بخشی از روحانیت، بر

زمینه فعال تر بودن خرده بورژوازی شهری و اقشار حاشیه نشین شهرها، در ابتدای شروع جنبش، ضعف آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توده ها از جهت تشکلهای و اعتقادات مذهبی توده ها و ضعف و پراکندگی نیروهای چپ و انقلابی، توانستند با طرح باره ای از خواسته های توده ها نظیر آزادی و استقلال، اعتماد توده ها را جلب کرده و رهبری بلامنازع جنبش را در دست گیرند.

جنبش علیه رژیم دیکتاتوری شاه، جنبشی همگانی و دربرگیرنده طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی با منافع طبقاتی مختلف و حتی متضاد بود. از کارگران، دهقانان و زحمتکشان گرفته تا رده های فوقانی خرده بورژوازی و حتی جناح های مختلف بورژوازی متوسط در اپوزیسیون رژیم سلطنتی قرار داشتند. گستردگی این طیف و هموئی نیروهای مختلف طبقاتی گرچه با نگاه رژیم سلطنتی را محدود تر ساخته و سرنگونی آنرا تسریع کرد، لیکن تناقضات درونی جنبش را نیز به همراه داشت. لیبرالها بمناسبت نمایندگان بخشی از بورژوازی متوسط، ماهیت ضد انقلابی خود را در جریان جنبش به تمامی آشکار ساختند، دروغین بودن "آزادیخواهی" و "استقلال طلبی" آنها بنحو بارزی جلوه گر شد. شعار "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت" شعار اصلی آنها بود. آنها برای اصلاحات در رژیم سلطنتی و به سازش کشیدن جنبش توده ای با سلطنت تلاش می کردند و از گسترش جنبش توده ای و مبارزات انقلابی توده ها بشدت هراسناک بودند. آنها می خواستند "باران ببارد" ولی سیل بنیان کن مبارزات توده ای آغاز گشته بود. خمینی پرچمدار منافع قشری روحانیت و خرده بورژوازی سنتی مرفه بود و طیف روحانیتی که حول و حوش وی گرد آمده بودند، بلحاظ طبقاتی طیفی از خرده بورژوازی سنتی تا بورژوازی متوسط تجاری را نمایندگی می کردند. گرچه سازش ناپذیری خمینی با شاه و سلطنت از جانب توده ها به حساب انقلابیگری وی گذاشته می شد، اما او همواره تلاش می کرد سازش ناپذیری با سلطنت را با سازشکاری اجتماعی توأم نماید و از طرح شعارهای انقلابی و رادیکالیزه شدن جنبش جلوگیری کرده و شعارهای مبهم مذهبی را تحمیل نماید. دشمنی خمینی با کمونیستها و رد هرگونه همکاری و اتحاد عمل با آنها در همان زمان نیز روشن و آشکار بود. آنچه بنام "وحدت کلمه" و "اتحاد از تفرقه" از جانب وی و اعوان و انصارش عنوان می شد در حقیقت کوششی بود برای جلوگیری از طرح شعارهای رادیکال و انقلابی و مشخص تر شدن صف بندی های طبقاتی در جنبش، با وجود محافظه کاری رهبری و تلاش آن برای محصور داشتن مبارزات توده ها در چارچوب تنگ منافع قشری و طبقاتی اش، جنبش انقلابی توده ای تا قیام بهمن سیر صعودی طی می کرد. مبارزات گسترده و اعتصاب های سراسری کارگری که از مهرماه سال ۵۷ آغاز گردید، در تاریخ جنبش

کارگری ایران بی نظیر بود. اعتصاب سراسری کارگران و در رأس آن اعتصاب کارگران نفت که رژیم را فلج ساخت قدرت و نیروی جنبش و نقش اصلی طبقه کارگر را در مبارزات رها می بخش توده ها به عینه نشان داد.

جنبش آنچنان عمیق و گسترش یافته بود که دیگر رهبری نیز قادر به مهار کردن و کنترل آن نبود. جنبش در سیر پیشرفت خود به قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم سلطنتی منجر گردید در جریان انقلاب دستگاه دولتی بوروکراتیک و نظامی بخشا در هم کوبیده شد، توده ها مسلح گشتند، شوراها و دیگر ارگان های توده ای را تشکیل دادند، و... فضای نسبتاً دموکراتیکی به نیروی توده ها بوجود آمد. این یک جنبه از نتایج انقلاب بهمن بود، که از خصیصه توده ای انقلاب نشأت می گرفت. جنبه دیگر این بود که با سرنگونی رژیم سلطنتی و زیر کشیده شدن بورژوازی بزرگ از اقتدار، قدرت سیاسی به توده ها انتقال نیافت و ائتلافی از نمایندگان خرده بورژوازی مرفه سنتی و جناح های مختلف بورژوازی متوسط قدرت سیاسی را در چنگ گرفتند، که از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدن علیه انقلاب و برای محدود کردن انقلابی آن حرکت کردند.

قیام بهمن و سرنگونی رژیم سلطنتی نقطه عطفی در صف آرائی نیروهای طبقاتی به شمار می آید. با درهم کوبیده شدن رژیم سلطنتی، هموئی نیروهای مختلفی که در اپوزیسیون قرار داشتند با بیان یاقت و بخشی از نیروهای که در صف جنبش قرار داشتند با رسیدن بقدرت، آشکارا در برابر جنبش انقلابی توده ای قرار گرفته و به سه راه تکامل و پیشرفت انقلاب تبدیل شدند.

تناقضات نهفته در بطن جنبش، با این تحول وارد مرحله جدیدی شد و به تقابل آشکار نیروهای بقدرت رسیده با مبارزات انقلابی توده ها انجامید.

مبارزات انقلابی توده ها بطور عینی به سوی درهم شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی، سلب مالکیت از سرمایه داران و زمین داران بزرگ، شکل گیری ارگان های اعمال قدرت توده ای و... جهت گیری نموده و چارچوبی سنگین مورد نظر رهبری را در نور دیده بسود. رهبری که با اتکا به مبارزات توده ها برابریه قدرت نشسته بود، هراسناک از رادیکالیزه شدن جنبش و خارج شدن کنترل از دستش، انقلاب را خاشمه یافته اعلام نمود و برای تثبیت حاکمیت خویش به سرکوب مبارزات انقلابی و اقدامات مستقل توده ها و حفظ و حراست از مناسبات موجود روی آورد و به مانع تکامل جنبش انقلابی بدل گردید. بدین ترتیب انقلاب در نیمه راه متوقف گردیده و سیر نزولی آن آغاز شد. با این وجود، توانمندی جنبش توده ای و از هم پاشیدگی نسبی ارگان های حکومتی، و شناسایی بقیه در صفحه ۱۲

پیرامون درگیری مسلحانه بین دو جناح
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سالگرد انقلاب بهمن

بقیه از صفحه ۱۱

نیروهای طبقاتی در سطح جامعه، به ضد انقلاب حاکم امکان نمیداد که دستاوردهای انقلاب را بسرعت نابود کرده و اختناق و دیکتاتوری را مستولی سازند. حاکمیت نوین سیاسی ناچار بود در برابر جنبش عمیق توده‌های و برای به کجراه کشانیدن آن، به عقب نشینی‌های تن داده و به فرم‌های بوروکراتیک دست بزند و شیوه‌های فریبکارانه را با سرکوب تلفیق کند و برای تهی ساختن مبارزات توده‌ها از مضمون انقلابی، همچنان به طرح پاره‌ای از شعارها ادامه دهد. متناسب با سیر نزولی انقلاب و فروکش کردن مبارزات انقلابی توده‌ها فد انقلاب حاکم توانست دستاوردهای انقلاب را باز ستانده و استبداد خشن مذهبی و قبیله‌ای و ستم‌های و اختناق شدیدی را حکمفرما سازد. انقلاب بهمن نیروی خلافت و تاریخ ساز توده‌ها را آشکار ساخته و نشان داد هنگامی که توده‌ها بی‌اخیزند با نیروی عظیمشان قادرند هر سدی را از پیش پای خود بردارند. انقلاب بهمن نشان داد که ضربه زدن به دستگساز بوروکراتیک و نظامی دولتی کافی نیست، بلکه باید آنها در هم شکست و ارگان‌های نوین حاکمیت توده‌های را سازماندهی کرد. انقلاب بهمن نشان داد که بدون رهبری انقلابی، فدا کاری‌ها و جان فشانی‌های سترگ توده‌ها به ثمر نخواهد رسید و رهائی زحمتکشان از بند ستم و استثمار و تحقق خواست‌های انقلابی شان ممکن نخواهد بود.

انقلاب بهمن گرچه قرین موفقیت نبود، لیکن با اندازه دهها سال توده‌ها را آموزش داد. توده‌ها در روند انقلاب با شرکت در مبارزه آشکار و انقلابی، در تجربه شخص خویش بسیاری چیزها آموختند که تا پیش از آن برایشان ناشناخته بود. سطح آگاهی توده‌ها به هیجوجه قابل قیاس با پیش از انقلاب نیست و دهها سال به پیش رانده شده‌اند، گر چه انقلابی که در پیش است، بدلیل سلطه استبداد خشن مذهبی و مقاومت شدید نیروهای مرتجع حاکم که با جنگ و دندان از منافع ارتجاعی خویش دفاع کرده به شدیدترین سرکوبها متوسل می‌شوند، بمراتب خونین تر و سخت تر از انقلاب بهمن خواهد بود ولی کارگران، دهقانان و زحمتکشان که در مکتب مبارزه طبقاتی و انقلاب پرورده شده‌اند، انقلابی عظیم تراز انقلاب بهمن بر پا داشته و با عزمی راسخ برای پیروزی به نبرد برخاسته‌اند و در راه انقلاب بهمن، راه پیروزی آنها را هموارتر خواهد کرد.

در روز جمعه ۶۴/۱۱/۴ درگیری خونینی بین دو جناح سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در کردستان بوقوع پیوست که منجر به شهادت ۵ تن وزخمی شدن عده دیگری از طرفین گردید. براساس گزارش رفقای ما از کردستان (۶۴/۱۱/۷، تاریخ ارسال خبر) ماجرای این درگیری خونین و تاسف انگیز بشرح زیر بوده است.

از مدتها پیش، بدنیا ل بروز اختلافات درونی، دو جناح در جفا شکل گرفته بود. جناح مصطفی مدنی، حامد شیبا نی، فرید، یدی و... برای بررسی و حل موضوعات مورد اختلاف و تصمیم گیری درباره آنها خواهان تشکیل کنگره می‌شود. در مقابل، جناح توکل به دلایل مختلف از پذیرش تشکیل کنگره امتناع می‌ورزد و با استفاده از موقعیت تشکیلاتی خود اقدام به خلع مسئولیت، تعلیق عضویت و اخراج مخالفین می‌کند. "یدی" یکی از مسئولین داخل کشور اخراج می‌شود. این عمل مسود اعتراض و مخالفت عده‌ای از اعضاء و مسئولین قرار می‌گیرد.

برکناری مسئول کمیته کردستان (عباس کامیارانی) در تاریخ ۶۴/۱۱/۱ و انتصاب شخص دیگری بجای وی، خلع مسئولیت از فرید (مسئول تحریریه نشریه "ریگای گل") در همان زمان، اخراج حامد شیبا نی در تاریخ ۶۴/۱۱/۳ و اخراج و بازداشت مصطفی مدنی در شب قبل از وقوع حادثه ۴ بهمن، آخرین اقدامات جناح توکل در جهت اخراج و تمفییه مخالفین بوده است.

بدینحال این اقدامات غیر اصولی، پیشمرگان مقرپائین (مقر کمیته کردستان) بهمراه فرید، یدی، عباس کامیارانی، ۳ زن و ۲ بچه بطرف مقر را دیو حرکت می‌کنند تا با تحم در آنجا نسبت به تمفییه‌ها و اخراجهای بی رویه و غیر اصولی اعتراض کرده و دلایل عدم برگزاری کنگره را جویا شوند. حامد شیبا نی که ۳ ساعت قبل از بروز درگیری بزور از مقر را دیو بیرون رانده شده بود، به یکی از روستاهای اطراف رفته و به کسانی که از مقرپائین می‌آمدند ملحق می‌شود.

حدود ساعت ۳ بعد از ظهر مخالفین جناح توکل، بدون هیچگونه آرایش نظامی به نزدیکی مقر را دیو می‌رسند. افراد مستقر در اطراف مقر را دیو مانع رفتن آنها بطرف مقر شده و از آنها می‌خواهند که سلاحهایشان را تحویل دهند. در ضمن مقر را دیو بعد از بازداشت مصطفی مدنی و همسرش توسط جناح توکل سنگربندی شده بود. معترضین از تحویل سلاحهای خود امتناع می‌ورزند. در همین اثنا، افراد محافظ را دیو بطرف یکی از معترضین بنام مصطفی کردتیراندازی می‌کنند که وی بشدت مجروح می‌گردد و عباس کامیارانی را بدون اینکه عکس العملی از خود نشان دهد به رگبار می‌بندند که بلافاصله شهید می‌شود. متعاقب بروز این حادثه، تیراندازی متقابل شروع می‌شود و دامنه درگیری وسعت می‌یابد.

در این درگیری خونین که حدود نیم ساعت بطول انجامید، ۳ نفر از جناح توکل به اسامی اسکندر، کاوه وحسن و ۲ نفر از جناح مقابل به اسامی عباس کامیارانی و اوه‌ها دی شهید شده و عده‌ای نیز زخمی می‌شوند. با مداخله نیروهای اتحادیه میهنی کردستان (به کیه تی نیشتمان)، درگیری نظامی خاتمه می‌یابد و طرفین خلع سلاح می‌شوند. کنترل را دیو نیز در اختیار اتحادیه میهنی قرار می‌گیرد و طرفین درگیر از یکدیگر جدا کرده و جناح شیبا نی، فرید، مدنی، یدی و... را در یکی از مقرهای خود اسکان می‌دهد. بعد از ظهر روز ۶۴/۱۱/۷ این جناح تحت نظارت اتحادیه میهنی در کنار جناح توکل در مقر را دیو مستقر می‌شود. اتحادیه میهنی بازگرداندن سلاحها، مکانات و رادیا دیو را منوط به روشن شدن قضایا می‌کند.

گزارش فوق بروشنی نشان می‌دهد که معترضین قصد درگیری نظامی و تسخیر مرکز فرستنده را دیو را نداشته‌اند. اگر آنها چنین قصدی داشتند، اولاً بهمراه زن و بچه و بدون آرایش نظامی بطرف مقر را دیو نمی‌رفتند. ثانیاً: با توجه به برتری نیروهای مقرپائین (مقر کمیته کردستان) بلحاظ تجربه کار نظامی و توانائی رزمی، می‌توانستند با برنامهریزی در فرصتی مناسب مقر را دیو را تسخیر نمایند.

بنظر ما، ادعای جناح توکل مبنی بر حمله جناح مخالف برای تسخیر مرکز فرستنده را دیو بی‌منظور و سرپوش گذاردن بر فاجعه دردناک و تکان دهنده‌ای است که خود آنها و در درجه نخست شخص توکل مسبب اصلی آن می‌باشند. بروز این فاجعه دردناک و تکان دهنده، تاسف‌ناک است و نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها را برانگیخته است. جراحی که از این طریق بر پیکر جنبش چپ ایران وارد آمده است، به مادگی التیام پذیر نیست و از آن تنها رژیم جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان، لیبرالها و دشمنان مارکسیسم - لنینیسم بهره خواهند برد و مورد سوء استفاده نیروهای فرمبست و اپورتونیست قرار خواهد گرفت که تلاش خواهند کرد بر بستر پیروزی یگانه اعمال خلاف اخلاق کمونیستی خود را تطهیر نمایند.

کشانیدن اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی به سطح درگیری نظامی و توسل به سلاح برای حل این اختلافات، کشتار همسنگران برای تشبیت موقعیت خود، عملی جنایت بار و ننگین است که در تناقض آشکار با اخلاق انقلابی و اسلوب کمونیستی مبارزه قرار دارد. چنین شیوه‌ای مطز و دو محکوم است. وظیفه هر نیروی کمونیستی و انقلابی و هر انسان آگاه و مبارزی است که بطور آشتی ناپذیر با این شیوه‌ها بمبارزه و مقابله بر خیزد و کما تیرا که به چنین روشهایی توسل می‌جویند، محکوم و طرد نماید.

سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

شورای اسلامی علیه کارگر

شوراها را تشکیلاتی نظیر انجمن اسلامی می‌دانند. (کیهان ۶۴/۱۱/۵)

اگر از کلمه "بعضی" که به عمد کیهان نویسان آورده‌اند، بگذریم، واقعیت امر نشان می‌دهد که کارگران تمام واحدهای صنعتی و تمام واحدهای صنعتی "بعضی" تهیه کرده‌اند، کارگران نقش و عملکرد یکسان "شوراهای اسلامی کار" و "انجمن‌های اسلامی" را بدرستی درک کرده‌اند و بهیچوجه حاضر نیستند، بدست خود ارگان سرکوب دیگری را بوجود آورند. پاسخ کارگران، مدیران و کارفرمایان و محمدسلامتی "معاون فرهنگی و امور مجلس وزارت و امور اجتماعی از زاویه" قانون شوراهای اسلامی کار" به سوال خبرنگار کیهان مبنی بر وظائف "شوراهای اسلامی کار"، از یک سو برده‌ام از ماهیت عوام فریبانه و ضدکارگری این نهادها بر میدارد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که کارگران هیچگونه توهمی نسبت به سیاستهای ضدکارگری رژیم نداشتند و حتی در مقطع فعلی خواهان تشکیلی هستند که خواسته‌های واقعی آنان را تحقق بخشد.

۱- دیدگاه کارگران:

- شرکت فعالانه کارگران در برنا مریزی و اداره تولید واحدها.
- مشارکت کارگران در اداره و مدیریت کار.
- تقویت روحیه شکل و شعاع بین کارگران.
- جلوگیری از اخراج.
- رسیدگی به خواسته‌های رفاهی و غیررفاهی کارگران.

۲- دیدگاه مدیران و کارفرمایان:

- عدم مداخله در کار مدیریت.
- برقراری و حفظ آرامش در محیط کار.
- قانون "شوراهای اسلامی کار".
- بهبود وضع تولید.
- حفظ آرامش و ثبات محیط کار و اخلاقیت.
- ارتقاء سطح آگاهی کارکنان و واحدهای صنعتی در مسائل مختلف حرفه‌ای و فرهنگی.
- هماهنگی مدیریت با کارکنان.

مقایسه سه دیدگاه فوق نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی از ایجاد این نهادها برای بوروکراتیک صرفاً از دید تولید، حفظ آرامش محیط کار، عدم مداخله کارگران در امور تولید می‌باشد. تا با افزایش هر چه بیشتر ارزش افزایی حاصل از استثمار کارگران، تنور جنگ ارتجاعی را گرم‌تر کند و در صورتی تنگین سرمایه‌داران تامین ترشود. اما، در مقابل این سیاست ضدکارگری، کارگران روش دیگری را در پیش گرفته‌اند. آنها نه تنها در مقابل این سیاستها تمکین نمی‌کنند، بلکه آنها تشکیلی را برسمیت می‌شناهند که از طریق آن بتوانند به خواسته‌های واقعی خود دست یابند و در برنا مریزی و اداره تولید و نقش موثر و فعال داشته باشند.

بقیه در صفحه ۱۴

با شند، تنها کسانی میتوانند مقام نمایندگی را احراز نمایند که مورد تأیید هیئت تشخیص صلاحیت کارکنان آنها "مشکل از نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه مربوطه و نماینده منتخب مجمع عمومی" که علی القاعده فردی مکتسبی و معتقد به مبانی و ایدئولوژی اسلام و ولایت فقیه خواهد بود، قرار گیرند. از همه اینها گذشته، نماینده مدیریت، بعنوان آخرین مافی نقش مداخله‌گرانه و موثری در انتخاب همین کارکنان آنها که از "هفت خوان رستم" گذشته‌اند، دارد. تا اگر "خدای ناکرده" نمایندگان وزارت کار و وزارت خانه مربوطه نتوانستند در صد کارکنان آنها را شناسایی نمایند، نماینده "محترم" کارفرما، وی را شناسایی کند. بدین ترتیب می‌خواهند امکان نمایندگی شدن افراد غیر خودی را به صفر برسانند.

با این اوصاف، نقش این ارگانهای بوروکراتیک که با هدف مقابله با منافع کارگران و سرکوب مبارزات آنها بوجود می‌آیند، از پیش کاملاً روشن است.

یکی از وظائف این نهادها مطابق "قانون"، کنترل و نظارت بر اخراج کارگران است که می‌بایست اخراج با تأیید آنها صورت گیرد. اما، رسمیت داشتن ماده ۳۳ قانون کار فعلی که از دوران دیکتاتوری شاه باقی مانده است و همچنان بر مبنای آن کارگران توسط مدیران و کارفرمایان دولتی و بخش خصوصی تحت هربها نه واهی اخراج می‌شوند، نقش فرمایشی این نهادها را به رای‌العین نشان می‌دهد.



عدم استقبال کارگران از این نهادها رژیم ساخته، نشان مایهت بفايت ارتجاعی و ضدکارگری این نهادها می‌باشد. این امر راحتی کیهان نویسان نتوانسته‌اند، سکوت بگذارند: "در گزارش قبلی اشاره کردیم که کارگران اعتماد لازم را به شوراها ندارند." (کیهان ۶۴/۱۱/۲) برای اینکه "در بعضی واحدهای صنعتی کارگران

پس از تصویب "قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار" در مجلس شورای اسلامی بتاریخ دیماه ۶۳ و تأیید آن توسط "شورای نگهبان" در بهمن ماه همان سال، هیئت دولت نیز در تاریخ ۶۴/۷/۱۲ "آئین نامه انتخابات" این نهادها را بوروکراتیک و ضدکارگری را به تصویب رساند.

زمانیکه کلیه تلاشهای مذبحانسه وزارت کار برای سرکوب جنبش کارگری، حتی با غیر-انسانی ترین اسلوبها راه به جایی نبرد، تمامی ارگانهای فدا انقلابی و کارگرساز جمهوری اسلامی از "شورای نگهبان"، "مجلس شورای اسلامی" و هیئت دولت "گرفته‌اند" انجمن‌های اسلامی و "مدیران و کارفرمایان" همگی به چنیسی ترفندی توسل جستند.

رژیم جمهوری اسلامی که در دوره رکود جنبش کارگری (تابستان سال ۶۴ تا اوایل سال ۶۲) هرگونه تشکل مستقل کارگری را از جمله شوراهای کارگری را که تا آن موقع دوام آورده بودند، نابود ساخته بود، پس از برآمدن مجدد جنبش کارگری از اوایل سال ۶۳ و گسترش و ارتقاء تدریجی خواسته‌ها و اشکال مبارزاتی کارگران و همچنین تقویت ورزشگرایی به سمت تشکل پذیری در میان آنان، به یکباره بفرکر تشکیل "شورا" افتاده است.

بدون تردید، رژیم جمهوری اسلامی از تشکیل این نهادها برای بوروکراتیک دوهدف را دنبال میکند. نخستین دسیسه رژیم در این رابطه، جلوگیری از وجود آمدن تشکلهای مستقل طبقاتی کارگران و منحرف ساختن سیر مبارزه آنان در این راستا می‌باشد. گسترش اعتراضات، حرکات دسته جمعی، ارتقاء خواسته‌ها و تحولات جدید در اشکال مبارزاتی کارگران و بی‌بردنیش از پیش آنان به ضرورت تشکلهای مخفی و نیمه-مخفی کارگری، طی سال ۶۳ به بعد، همان زنگ خطری است که رژیم را وادار به تعمق بیشتری در این زمینه کرده است. دومین توطئه رژیم، محدود ساختن دامنه مبارزه صنفی - سیاسی کارگران می‌باشد. در شرایطی که دیگر "انجمنهای اسلامی" خانه کارگر" و... نرزد توده کارگران کاملاً افشاء و طرد شده‌اند، رژیم قصد آن دارد که این با وظائف همان ارگانهای کارگر ستیز را در قالب "شوراهای اسلامی کار" احیاء کند.

"شوراهای اسلامی کار"، این نهادهای فرمایشی و بوروکراتیک، اولاً: تشکلی کارگری نیستند، بلکه ارگانهای تشکلی از کارگران و کارمندان می‌باشند که در زمینه مسائل معیشتی و شرایط محیط کار و مشکلات ناشی از آن منافعی یکسانی ندارند. ثانیاً: نمایندگان این نهادها، حتی منتخب خود کارگران و کارمندان هم نمی‌

والفجر - ۸

بقیه از صفحه ۱

تغییر و درگرونی در این وضعیت جنگ بوجود آورد. تدارک برای حمله والفجر - ۸ پس از شکست عملیات موسوم به "قادر" آغاز شد. رژیم از شما می خریه ها برای گردآوری نیرو جهت دست زدن به حمله مجددا استفاده کرد. سران رژیم در این مدت مدام از پیروزی قطعی در حمله آتی دم می زدند. با آغاز حمله نیز تبلیغات رژیم درباره "پیروزی های بزرگ" اوج بی سابقه ای گرفت و سردمداران رژیم وعده پیروزی نهائی را به مردم می دهند، لیکن والفجر - ۸ با وجود ابعاد گسترده اش کما بیش سرنوشتی نظیر حمله های گذشته را داشت. و حاصلی جز کشته و معلول شدن انسانها بیشتر بار نیاورد و رژیم را ازین بستی که در آن قرار گرفته خارج ساخت، و برعکس وضعیت رژیم را وخیم تر از پیش کرد.

وضعیت رژیم برای برداشتن بار این جنگ ارتجاعی از همیشه نامتأدتر است. از سویی جنبش ملح طلبانه توده ها و اعتراضات علیه جنگ مدام گسترش می یابد، توهم توده ها نسبت به رژیم فروریخته و نفرت از جنگ و احکام مرتجع روز بروز عمیق تر می شود، بر شمار فراریان از جبهه ها و گسائیکه از رفتن به سربازی خودداری می کنند افزوده می گردد، و از سویی دیگر تا می بینیم هزینه های جنگ که بخش اعظم بودجه کشور را تشکیل می دهد هر چه مشکل تر گشته است. با کاهش قیمت نفت و تقلیل میزان صدور آن در مساه گذشته، این مشکل به مغفل غیر قابل حلی بدل خواهد گشت. گرچه سردمداران رژیم با تبلیغات عوام فریبانه خود، می خواهند چنین وانمود کنند که گویا علیرغم کاهش صدور نفت و بیای آن، خواهند توانست بر اقتصا د غیر نفتی تکیه کنند، لیکن این تبلیغات دروغی بیش نیست. در آن ملاحظ

از فروش نفت پایه اقتصاد کشور را تشکیل می دهد و بخش اعظم هزینه های جنگ از این طریق تأمین می شود. حتی پیش از کاهش بهای نفت و سقوط شدید میزان صدور آن، سردمداران رژیم برای تأمین بودجه و هزینه های جنگ در تنگنا قرار داشتند. تلاشهایی که در سال گذشته توسط دولت برای افزایش میزان مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و حراج نفت در بازارهای بین المللی صورت گرفت، برای تأمین کسری بودجه بوده است.

با تغییراتی که در میزان صادرات و بهای نفت ایران صورت گرفته درآمدهای ارزی حاصله از فروش نفت حتی ممکن است به کمتر از نصف درآمدهای گذشته، تقلیل یابد که در این شرایط تا مین هزینه های جنگ به مغفل غیر قابل حلی برای رژیم تبدیل خواهد گشت. مغفل تا مین هزینه های جنگ، بخصوص در شرایطی که ایمن هزینه ها با روی آوردن رژیم به حمله های بزرگ برای کسب پیروزی، افزایش یافته است، دو چندان می شود.

رژیم جمهوری اسلامی، برای تأمین هزینه های جنگ تلاش خواهد کرد. با کاهش هر چه بیشتر اعتبارات عمرانی، رفاهی و آموزشی و افزایش مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم، فشار را بر جنگ برداشته و کارگران و زحمتکشان را دو چندان سازد، اما رژیم با توسل به این شیوه های ارتجاعی نیز قادر به تأمین هزینه کمترین جنگ نخواهد بود و اقتصا دکشور کما ملاحظ خواهد شد، بالاخر رفتن قیمتها، کمبود هر چه بیشتر ما یحتاج عمومی، سقوط سطح زندگی و معیشت توده های زحمتکش و گسترش فقر و فلاکت آنها، نتیجه بلافاصل این اقدامات رژیم بوده و نا رضایتی توده ها را هر چه بیشتر دامن خواهد زد و وا جگیری مبارزات و اعتراضات توده ها و جنبش ملح طلبانه آنها را در پی خواهد داشت.

شورای اسلامی علیه کارگر

بقیه از صفحه ۱۳

حکام کارگرستیز رژیم تنها به سیاستها و روشهای پوشیده و آشکار در جهت منحرف ساختن مبارزه کارگران با ایجا دنها دهای بوروکراتیک و ارتجاعی بسنده نمی کنند و بموازات اتخاذ روشهای توطئه گرانه نیز علیه کارگران، برای حمایت و تقویت بیشتر مدیران و کارفرمایان به آنها رهنمود می دهند که برای تشدید هر چه بیشتر استثمار کارگران و میکیدن شیر جانشان، "کانون مدیران و کارفرمایان" را پی ریزی کنند. سخنان سرحدی زاده که در اطلاعات اول بهمن درج شده است، گویای این نیت شوم است. علاوه بر ارگانهای کارگرستیزی مثل "انجمنهای اسلامی"

اطلاعات**یکم بهمن ماه ۱۳۴۴**

آقای سرحدی زاده با اشاره به نقش تشکل های کارگری در واحد های تولیدی گفت: در حال حاضر کارگران ما کانونی به نام خانه کارگر دارند، ولی مدیران هیچ تشکلی ندارند و من فکر می کنم اگر مدیران کانونی داشته باشند و در آنجا اجتماع کرده و نظرات خود را بیان نمایند می توانند نقش خود را در جامعه بهتر اعمال نمایند.

"شورای اسلامی کار"، "خانه کارگر"، "اداره حراست" که وظیفه تخریب جنبش کارگری را از درون دارند، در آینده "کانون مدیران و کارفرمایان" بعنوان نهادی از بیرون بر علیه جنبش کارگری وارد عمل می شود.

مقدمترین وظیفه کارگران بیشتر و آگاه در این زمینه افشای ماهیت فدکا رگری این نهادها و آگاه کردن کارگران، تبلیغ ضرورت تشکلهای مستقل کارگری و برداشتن گامهای عملی در این راستا می باشد.

کتابخانه ایرانی شهراوز
iranische Bibliothek in Hannover

برای آبونمان "کار" بهای اشتراک را به حساب سازمان واریز کرده و رسید آنرا بهمراه فرم زیر به آدرس نشریه ارسال نمائید.

نام :

آدرس کامل : (لطفا خوانا بنویسید)

اروپا	سا یرنقاط
* شش ماهه	معادل ۶ دلار
* یکساله	معادل ۱۰ دلار
	معادل ۸ دلار
	// ۱۵ دلار

حساب بانکی سازمان
CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE-705
N°: 202815 R
M^{me}. REZAIE, N
PARIS - FRANCE

آدرس پستی:

M. REZAIE
B.P. NO. 270
75624 PARIS CEDEX 13
FRANCE

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر